جمعية خدمة المحتوى
الإسلامي باللغات

اسلام والحاد (بی دینی) رو در رو

الإِسْلاَمُ وَالإِلْحَادُ وَجْهًا لِوَجْهٍ | فارسي دري | فارسی دری

کمیتهٔ علمی جمعیت خدمت محتوای اسلامی به زبان های گوناگون

الإِسْلَامُ وَالإِلْحَادُ وَجْهًا لِوَجْهٍ

اسلام والحاد (بی دینی) رو در رو

اللَّجْنَةُ العِلْمِيَّةُ
بِجَمْعِيَّةِ خِدْمَةِ المُحْتَوَى الإِسْلَامِيِّ بِاللُّغَاتِ

کمیتهٔ علمی جمعیت خدمت محتوای اسلامی به زبان های گوناگون

بِسْمِ اللهِ الرَّحمَنِ الرَّحِيمِ

الحاد (بی دینی) اسلام رو در رو

پرسش و پاسخ

بسم الله والحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله وصحبه ومن والاه؛ وبعد:

این کتاب مختصر: فرار از الحاد (بی دینی) بسوی اسلام،

در باره (ماهیت الحاد)و مشکلات آن و اینکه چگونه الحاد با بدیهیات عقل و سرشت سلیم در تضاد است معلومات ارائه می نماید

این کتاب شماری از دلایل جهت اثبات وجود الله متعال را عرض می دارد.

ما همه الله متعال را توسط عقل می شناسیم، الله متعال می فرماید:

﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ ﴿٣٥﴾﴾

آیا این خلق (بدون خالق) از نیستی صرف به وجود آمدند؟ یا (خویشتن را) خود خلق کردند؟ (سورۀ الطور: ۳۵).

با عقل می توان سه احتمال وجود داشته باشد، که احتمال چهارم نا ممکن است:

نخست: اینکه بدون آفریده گار، آفریده شده باشیم،(أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ (آیا بدون مسبب آفریده شده اند؟)، و این کار محال است، پس چگونه بدون آفریده گار، آفریده می شویم؟

دوم: این که خود را، خود آفریده باشیم، (أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ) آیا اونها خود آفریده گار هستند؟) و این هم محال است، این که چگونه خود را بآفرینم، قبل از این که خود آفریده شوم؟

به این ترتیب، توسط عقل احتمال سوم باقی می ماند، و این همان احتمالیست که آیت کریمه از آن سخن نگفته است، چون این احتمال بدیهی و طبیعی است، این که برای ما آفریده گاریست که ما را آفریده است.

پس ما الله متعال را توسط عقل می شناسیم.

همچنان الله متعال را با فطرت سلیم می شناسیم.

و توسط فطرت می دانیم که بتها و طبیعت، توان آفریدن جهان هستی، باکتریا، انسان، تنظیم دقیق وظایف جسم انسان، و همچنان از آفریدن ذره تا سیاره و کهکشان را ندارند.

پس بت های که کافران آن را می پرستند، و طبیعتی که ملحدان (بی دینان) به آن باور دارند، هر دو برای آفریده گار محتاج اند.

هیچ یک از بت ها و طبیعت توان انجام دادن چیزی را ندارند، توان تنظیم هرمون های موجود در درون جسم انسان را ندارند، و نه توان جابجایی رمز وراثی که در آن ملیون ها معلومات و یاد داشت ها در داخل هر سلول زنده وجود دارد، و همچنان توان آفریدن هیچ چیزی را دارا نیستند، حتی این که خود را آفریده نمی توانند.

پس آفریده گار این جهان هستی با این همه عجایب و پیچیدگی آن، الله بزرگ، دانا، توانا، با حکمت، و پاکیزه هست.

سپس این کتاب شبهات ملحدان، و ارایه ای دلایل فلسفه گویی ملحدان، جهت تقویت باور ایشان که گویا آفریده گار عقلی و آفریده گار طبیعت و جود دارد، به مناقشه می گیرد.

و از مشهورترین سفسطه گویی (نظریه پی پیچیده) اونها این است که گویا جهان هستی، بشکل تصادفی آفریده شده است، این گونه نظریه به عدم فهم و یا به جهالت اونها به اصول احتمالها دلالت می کند؛ چونکه صدفه (شانس) دو شرط دارد، که هرگز از آن جدا نمی شوند.

و آن دو شرط: زمان ومکان است.

شرط صدفه (شانس) این است که زمان وقوع آن از خود اثری بجا بگذارد.

همچنان نیاز به حضور فزیکی دارد که در آن اثر خود را ایجاد کند.

پس چگونه گفته می شود که صدفه (شانس) در ایجاد جهان هستی نقش دارد، در حالی که جهان هستی مان از عدم تحدید زمان، مکان، و بدون صدفه به میان آمده است.

به همین ترتیب این کتاب شماری از دلایل عقلی جهت مهم پنداشتن دین، معنای دین و نیاز به تسلیم بودن کامل برای پروردگار عالمیان، و گردن نهادن به او تعالی، تقدیم می دارد. تسلیم بودن و گردن نهادن به اطاعت از الله متعال، حقیقت دین است.

تو در برابر الله متعال فروتنی می کند، آفریده گار و روزی دهنده ات را می پرستی، او صاحب منت و احسان بوده، چون هدایت و نعمت های فراوانی برای تو ارزانی نموده است.

حق الله متعال بر بنده گانش، پرستش اوست، چون او ذاتیست که ایشان را آفریده، زنده نموده، روزی داده، هدایت نموده، و پیامبران را جهت مطلع نمودن فرستاده است، و همچنان برای آزمایش مان که چه کسی کار نیکو کار اند، پس برای ما لازم است که الله متعال را پرستش کنیم.

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ۚ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ ۝٢﴾

پروردگاری که مرگ و زندگانی را آفرید تا بیازماید که کدام یک شما نیکوکارتر (و خلوص اعمالش بیشتر) است، و او غالب و بسیار آمرزنده است. (سوره الملك: ٢).

در مرحلهء بعدی این کتاب شماری از دلایل برای حقانیت اسلام ارایه می دارد، و این که الله متعال جز اسلام، دین دیگر را نمی پذیرد، الله متعال فرموده اند:

﴿وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ۝٨٥﴾

هر کس غیر از اسلام دینی اختیار کند هرگز از وی پذیرفته نمی شود، و او در آخرت از زیانکاران می باشد. (سوره آل عمران: ٨٥).

پس اسلام دینیست که الله متعال تمام پیامبران و فرستاده گان را به آن فرستاده است.

ویژگی مهم اسلام این است که: معنی تسلیمی کامل و یگانه پرستش الله متعال را ایفا می کند.

اسلام کاملترین قانونیست که برای تسلیمی کامل به الله متعال دعوت می کند.

و اسلام یگانه دینیست که برای وحدانیت الله متعال دعوت می کند، وحدانیت که تمام پیامبران به آن فرستاده شده بودند.

پس تمام پیامبران با عقیدهء توحید بودند، هرچند اگر قانون و شریعت ایشان با هم تفاوت داشت.

الله متعال فرموده اند:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ ۝٢٥﴾

و ما هیچ رسولی را پیش از تو به رسالت نفرستادیم جز آنکه به او وحی کردیم که به جز من معبودی نیست، پس مرا پرستش کنید. (سوره الأنبیاء: ۲۵).

و در عصر حاضر هیچ دینی با این توحید باقی نمانده است، بجز دین اسلام، در حالی که همه کسانی که به شریعت های دیگر منسوب هستند، موارد زیادی شرکی در شریعت ایشان رخنه کرده است. پس از درگذشت پیامبران، و پس از این که مردم را با وحدانیت الله متعال قرار دادند، به مرور زمان مردم به موارد شرکی رو آوردند، و در عصر فعلی، دین خالص و وحدانیتی که تمام پیامبران به آن فرستاده شده بودند، جز دین اسلام بوده نمی تواند.

این کتاب با بیان نمودن این که چگونه انسان مسلمان می گردد، معنی اسلام و نیاز برای اسلام، پایان می یابد.

پس اسلام همه پرسش های وجودی که در ذهن هر انسان خطور می کند، پاسخ می دهد: از کجا آمده ایم؟ چرا ما در این جهان هستیم؟ و بکجا خواهیم رفت؟

اسلام، همهء این پرسش ها را در یک آیت قرآن کریم پاسخ داده است، الله متعال فرموده اند:

﴿وَمَا لِيَ لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴿٢٢﴾﴾

و چرا باید من الله آفریننده خود را نپرستم در حال که بازگشت شما (و همه خلایق) به سوی اوست. (سوره یس: ۲۲).

از کجا آمده ام؟ الله مرا آفریده است (الَّذِي فَطَرَنِي)

بکجا خواهم رفت؟ حتما بسوی الله متعال جهت محاسبهء اعمالم بر می گردم.

﴿...وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾

(وبسوی وی بازمی گردید).

چرا به این جهان آمده ام؟ برای پرستش الله متعال، و آزمایش من.

چرا الله متعال را بپرستم؟ طبیعیست، کسی را بپرستم که مرا آفریده است، این طبیعت پیوند میان بنده و پروردگارش است، که بنده پروردگار و آفریده گار خود را بپرستد.

﴿وَمَا لِيَ لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي...﴾

(و چرا باید من الله آفریننده خود را نپرستم)

در یک آیت قرآنی، پاسخ سه پرسشی که تمام بشر را متحیر نموده، گنجانیده است.

﴿وَمَا لِيَ لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴿٢٢﴾﴾

و چرا باید من الله آفریننده خود را نپرستم در صورتی که بازگشت شما (و همه خلایق) به سوی اوست. (سوره یس: ۲۲).

پس اسلام شریعت الله متعال برای تمام عالمیان است.

معنی اسلام اینست که بنده خود را برای الله متعال تسلیم نماید، با فروتنی از او اطاعت نموده، به آفریده گار و بادار خود رضایت داشته باشد.

الله متعال فرموده اند:

﴿وَمَن يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى...﴾

و هر کس روی تسلیم و رضا به سوی الله آرد، و نیکوکار باشد چنین کس به محکم‌ترین رشته الهی چنگ زده است، و (بدانید که) پایان کارها به سوی الله است. (سوره لقمان: ۲۲).

اسلام به این معنی که در تمام مسایل بزرگ و کوچک زندگی، الله متعال را پرستش بکنی، الله متعال فرموده اند:

﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ ۖ وَبِذَٰلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٦٣﴾﴾

بگو: همانا نماز و طاعت و تمام اعمال من وزندگی و مرگ من همه برای الله است که پروردگار جهانیان می باشد.

او را شریک نیست و به همین (اخلاص کامل) مرا فرمان داده اند و من اول کسی هستم که تسلیم امر خدایم. (سوره الأنعام: ١٦٢-١٦٣).

همانا نماز و طاعت و تمام اعمال من و حیات و ممات من همه برای الله است که پروردگار جهانیان است: هر آنچه را که انجام می دهم برای الله متعال می باشد، برای الله نماز برپا می دارم، برای الله اطاعت والدین را انجام می دهم، برای الله مطالعه و تحصیل می نمایم، تا که برای مردم خدمت نمایم، و می خوابم تا که فردا با قوت و نشاط اوامر الله متعال را انجام دهم.

پس اسلام، عبودیت و پرستش الله متعال در همه امور است، و این از مهمترین مظاهر و نشانه های تسلیم بودن به الله متعال می باشد.

پس گرسنگی معرفت ... گرسنگی برای شناخت مواردی ذهن ما را مشغول ساخته است، و این گرسنگی را جز اسلام، چیزی دیگر اشباع نموده نمی تواند.

در حالی که الحاد (بی دینی) برای انسان چیزی را نمی آموزاند، جز این که انسان آفریده شده تا بمیرد.

این کتاب بمثابهء: غذای علمی و عقلی است که اشکالیات و پیچیدگی های الحاد، و جهت تبیین شماری از دلایل حقانیت اسلام می باشد.

غذای که بگونهء پرسش و پاسخ ارایه می گردد...

پس بیایید که به نام الله متعال آغاز کنیم.

۱. معنی الحاد چیست؟

ج. الحاد بمعنی: نپذیرفتن عقیده که بر اساس قوه غیبی بنا نهاده باشد.

پس انسان ملحد، آفریده گار(الله متعال)، پیش بینی ها، و برانگیخته شدن را انکار می کند.

۲. کدام موارد را بالای الحاد ایراد می گیرید؟

ج. الحاد، به تناسب ایمان دینی، به ایمان و باور بلندتر نیاز دارد.

مگر ایمانی که بر اساس فرضیه های وهمی، خیال های نادرست، استوار باشد، بر عکس ایمان دینی که بر اساس فطرت سلیم و امور قطعی که با چشم مشاهده می کنیم، و اولویات عقلی و دلایل شرعی استوار می باشد.

اگر می خواهی، باور الحادی داشته باشی، باید این طور خیال بکنی که:

الف: هیچ چیز بر هیچ چیز اضافه گردید، و در نهایت یک چیزی بزرگ ساخته شد، و از آن جهان هستی عجیب و با بهترین زیبایی، و نهایت معیارهای دقیق، و مرزهای دشتوار آراسته شد.

ب: صدفه (شانس) منتج به میان آمدن مرزهای دشوار و اساسات فیزیایی گردیده است، در حالی که دو شرط صدفه (شانس) زمان و مکان می باشد، و جهان هستی از لا مکان و لا زمان بوجود آمده، و بالآخره از عدم صدفه (شانس)

ج: پراگندگی و محیط زمین در اوایل، زندگی، باکتریا، و انسان را تولید نمود، در حالی که عقل بشری که فعلا در اوج جبروت و شگوفایی اش هست، ساده ترین نمونه از زندگی را تولید نماید.

د: تمام معیارهای اخلاقی که ما بر آن صحه می گذاریم، و معیارهای که اونها به آن راه خود را ادامه می دهند، غالبا در جهت معکوس ماده قرار می گیرد -اخلاق درست بمثابهء بار اضافی مادی و خساره در برابر مصلحت دنیوی می باشد-، این همه از داشته ها وتولیدات ماده می باشد. این همه امور محال عقلی را باید باور داشته باشی، تا بتوانی راه الحاد را بگشایی.

هـ: هیچ سند عقلی و مادی در باور الحاد وجود ندارد که مانع نابودی تمام اهل زمین گردد.

پس عالم مادی، درست و نادرست را نمی شناسد؟

بنابر این نابودی اهل زمین با برپا داشتن الحاد برابرند.

اساس الحاد همچنان به ایمان استوار است، مگر ایمانی که هیچ رنگ و بوی از دانش، عقل، و اخلاق در آن نباشد.

۳. دلیل وجود پروردگار چیست؟

ج: دلایل زیاد است، مگر با ارایهء دو دلیل اکتفا می کنیم:

۱. دلیل ایجاد.

۲. دلیل مراقبت و کمال.

۴. معنای دلیل بوجود آمدن چیست؟

ج: دلیل بوجود آمدن اینست:

هر آنچه بوجود آمده، یعنی بوجود آمدن چیزی که از قبل وجود نداشته باشد، باید او را کسی بوجود آورده باشد، به معنای پیدا کننده.

به این ترتیب نزد ما دلایل بی شماری در رابطه به آفریدگار (الله متعال) وجود دارد.

هر ذرهء موجود در جهان دلیلیست برای پیدایش، و هر آنچه پدید آمده است، بوجود آفریدگار دلالت می کند.

اگر تو نگاهی بر وجود و جهان باندازی، درک خواهی کرد که آن همواره در حال تغییر است، و هرگز صفت ازلی و دایمی را بخود نمی گیرد. بنابراین وجود و جهان هستی بذات خود اکتفا نمی تواند، این امر تو را وا می دارد که جهان و هستی را آفریدگاریست، و به همین ترتیب بمجرد نگاه اندازی به جهان، به این حقیقت می رسی که جهان را آفریدگار هست.

بنابراین، آیت های قرآنی زیادیست که بسوی جهان و موجودات اطراف مان، ما را فرا می خواند، الله متعال فرموده اند:

﴿قُلِ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَن قَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ﴿١٠١﴾﴾

بگو: در آسمانها و زمین بنگرید تا چه مشاهده می‌کنید. و (گر چه) مردمی را که نخواهند ایمان آورند دلایل و آیات و بیم دادنهای الهی هرگز سودمند نمی‌افتد. (سوره یونس: ۱۰۱).

الله متعال فرموده اند:

﴿أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِم ۗ مَّا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى ۗ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ﴿٨﴾﴾

آیا در نفس های خود تفکر نکردند که الله آسمانها و زمین و هر چه در بین آنهاست همه را جز به حق و به وقت معین نیافریده است؟ و بسیاری از مردم به لقای الله به کلی کافر و بی‌عقیده‌اند.

(سوره الروم: ۸).

الله متعال فرموده اند:

﴿أَوَلَمْ يَنظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ...﴾

آیا فکر و نظر نکردند در ملکوت آسمانها و زمین و در هر آنچه الله آفریده است؟ (سوره الأعراف: ۱۸۵).

پس هر آنچه پدید آمده، دلیل مستقیم بر آفریننده می باشد.

۵. معنی دلیل مراقبت و کمال چیست؟

ج: دلیل مراقبت و کمال به این معنا ست که:

هر آنچه در جهان هستی وجود دارد، از کوارک ها – کوچکترین سیارهٔ مادی که تا حال شناخته شده، و ساختار اتمی را تشکیل می دهد- تا سیاره های بزرگ، که درجهء از درجه های پیچیدگی وظیفوی را دارا می باشد.

به این معنی که وظیفهء اختصاصی و مشخص را انجام می دهد.

و هر پیچیدگی وظیفوی در طبیعت، مرتبهء اضافیست بر وجود مجرد.

وجود مرتبه است.

پیچیدگی در داخل چیز موجود، مرتبهء اضافی بر وجود مجرد است.

و هر آنچه در اطراف تو هست، بگونهء مشخص برای انجام دادن وظیفه معین ساخته شده است.

پس هر آنچه در اطراف تو هست، وظیفهء پیچیدهٔ را با خود حمل می کند.

و پیچیدگی وظیفوی دلیلیست برای صنعت و ایجاد نمودن.

بنابراین، باید ایجاد کننده وجود داشته باشد.

مثلا: چراغ: بیانگر پیچیدگی وظیفوی است.

چراغ برقی متشکل از:

۱. تار

۲. سیم (لین): جهت رساندن برق برای تار

۳. گاز پایدار: برای حفاظت تار، و همرای تار و برق هیچگونه تعامل ندارد.

۴. شیشه: مانع دخول هوا، و مانع خروج گاز پایدار می شود، در غیر آن بدون شک تار حریق می گردد.

۵. پایهء چراغ: برای وصل نمودن چراغ با جریان برق.

اینجا چراغ برق نظام پیچیده یی است که ساده سازی نمی شود، بناء در همین چراغ نخستین دلالت عقلی وجود دارد که دلالت بر صنعت حرفوی آن می کند.

پس کسی که صنعت حرفوی و نهایت ظرافت چراغ را نفی می کند، و یا پیدایش آن را صدفه (تصادفی) می پندارد، باید دلیل موجه ارایه بدارد.

کسی که چراغ را ساخته است، معنی برق، مسارها، فایده، وحساسیت تار چراغ را به کلی می داند. بناء، موجودیت چراغ بشکل مستقیم به صانع حرفوی آن دلالت می کند، نه این که بشکل عشوایی و یکبارگی با اشکال گوناگون به میان آمده باشد.

به همین درجه از استدلال عقلی، به این نتیجه دست میابیم، چیزی به پیچیده گی وظیفوی جسم انسان، حتما یک صانعی دارد.

چراغ از پنج اجزا ترکیب شده است.

در حالی که انسان در هر سلول خود از چهار ملیارد جزء تشکیل شده است.

چهار ملیارد جزء (حرف) وظایف موجود زنده را تشکیل می دهند، چیزی که بنام: رمز ژینیتیکی و یا جینوم ویا DNA یاد می شود، و این حرف ها در تمام هسته های سلول انسان قرار دارد.

پس اگر گمان کردی که چراغ ترکیب شده از اجزای پنجگانه صانعی دارد، و تو منحیث انسان صانع نداری، این مشکل خود شما هست.

﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴿٣٥﴾﴾

آیا این خلق از نیستی به وجود آمدند؟ یا (خویشتن را) خود خلق کردند؟ (سوره الطور: ۳۵).

و هرچه که در اطرافت هست یک نوع پیچیدگی دارد، و هیچ چیزی در طبیعت بدون تعقید و پیچیدگی نیست، در ذرات، کهکشان ها، و حتی در جسم تو منحیث انسان انواع از پیچیدگی ها وجود دارد.

پیچیدگی وظیفوی، و وظیفهٔ هر ذره و هر جسم کوچک، مواردیست که در هر چیز جهان هستی وجود دارد.

الله متعال فرموده اند:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِن مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴿١٦٤﴾﴾

حقا در خلقت آسمانها و زمین و رفت و آمد شب و روز، و کشتی‌ها که بر روی آب برای انتفاع خلق در حرکت است، و بارانی که الله از بالا فرو فرستاد تا به آن آب، زمین را بعد از مردن زنده کرد و سبز و خرّم گردانید، و در پراکندن انواع حیوانات در زمین، و گردانیدن بادها (به هر طرف) و در خلقت ابر که میان زمین و آسمان مسخّر است، در همه این امور نشانه های واضح برای عاقلان است.

(سوره البقرة: ١٦٤).

آیت ها در این مورد زیاد است؛

از آن پند نمی گیرند، مگر کسانی که از عقل خود استفاده می نمایند.

﴿...وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (سوره آل عمران: ۷).

و به این (دانش) تنها خردمندان آگاهند.

کسی که از عقل خود استفاده نماید، و به جهان هستی (دلیل بوجود آمدن)، و در تنظیم و دقت وظایف تمام موجودات (دلیل توجه و فهم) نگاهی باندازد، حتما از لحاظ عقلی وجود صانع و پیدا کننده را تصدیق می نماید.

۶. چرا کاینات نخستین اندک و نا چیز، مصدر انسان و دیگر کاینات زنده بوده نمی تواند؟

ج: اینجا دو اشکال وجود دارد:

اشکال نخست: یک دلیل ثبت شدهء مبنی بر انتقال یک نوع ارگانیسم به دیگری وجود ندارد ، و بدور از این پرسش افتراضی بزرگ که گویا انسان از کاینات و موجودات نخستین بوجود آمده است.

پس انسان ملحد (بی دین) چگونه به این فرضیهء بی اساس که عاری از هر دلیل مستقیم می باشد، باورمند هست، و دلایلی عقلی دینی ما را نادیده می گیرد؟

اشکال دوم: بر اساس نظریهء پایین ترین اندازهء ژن ها (Minimum gene set concept)، برای موجود زنده، هرچند کوچک باشد، ممکن نیست از ۲۰۰ ژن، کمتر باشد.

کم ترین اندازهٔ ژن ها این است که: حد اقل اندازهء ژن ها که بدون آن زندگی موجود زنده ممکن نباشد.

و هیچ موجود زنده نخواهد بود، اگر شماری ژن های آن از کمترین اندازهء آن کمتر باشد، حتی اگر یک ژن هم باشد.

ژن، نوار معلوماتی هست که دارای رمزهای ژنیتیکی (وراثی) می باشد که معلومات را رمزگذاری می نماید.

پس برای زنده ماندن، زنده جان لا اقل از کمترین اندازهء ژن ها باید برخوردار باشد: به این معنی که مجموعهء از این ژن ها نیرو را تشکیل می دهند - چون بدون همین نیرو، زندگی برای موجود زنده محال است -، و مجموعهء دیگر از ژن ها برای غذا رمزگزاری می شوند، و ژن های دیگر برای تناسل، و به همین ترتیب ژن های دیگر برای وظایف اساسی در زندگی رمزگزاری می شوند، و به همین ترتیب.

دانشمندان برای بقای زنده جان، پایین ترین اندازه ژن ها را شمارش نموده اند، و به این نتیجه رسیده اند، که پایین ترین اندازهء ژن ها باید ۲۰۰ ژن باشد.

و سازمان کریگ فانتر (Craig Venter) به این نتیجه رسیده اند که پایین ترین اندازه ژن کمتر از سه صد و هشتاد و دو ژن بوده نمی تواند. (۱)[۱]

و دانشمندان دریافته اند که میکوپلازما (Mycoplasma) که دقیق و ظریفترین موجود زنده در روی زمین هست، دارای ۴۶۸ ژن می باشد.

اگر موضوع تنها به ماده خلاصه می شد، و جهان تنها نظام مادی می بود، پس ما نیازمند می بودیم تا از صفر ژن آغاز کنیم، اگر بخواهیم از هیدروژین به انسان مرور نماییم.

مگر علم و دانش برای ما وانمود می کند که بنام صفر ژن و یا یک ژن، چیزی وجود ندارد، و حتی صد ژن وجود ندارد. دانش می گوید که:

---

[۱] J. Craig Venter Institute (JCVI) conducted a study to find all the essential genes of M. genitalium through global transposon mutagenesis. As a result, they found that ٣٨٢ out of ٤٨٢ protein coding genes were essential.

ما حد اقل برای مجموعهء بزرگ معلوماتی نیاز داریم، در غیر آن هیچ موجود زنده از آغاز ظهور نمی کرد.

پس در طبیعت چیزی بنام موجود نخستین نیست، بلکه هر یک از منظومه ها با اعجاز مستقل آغاز شده است.

و اعجاز در نظام معلوماتی که رمز گذاری شده است، قبل از این که ظاهر شود، باقی می ماند، و این اعجاز بمثابهء سنگ راه الحاد می باشد، سنگ راه در روی هر منکر خلقت الله متعال می باشد.

تو در مقابل ۴ ملیارد معلومات تخصصی – معلوماتی که در داخل هستهء هر سلولی از سلول های تو هست – برای تولید وظایف مهم و دقیق

می باشد.

انسان ملحد فکر می کرد که موجودات در قدیم وجود داشته است که از صفر ژن آغاز کرده است، اما نظریهء کمترین اندازهء از ژن ها، این رویای اونها را پایان بخشید.

پس موجودات زنده از وهلهء نخست با وظایف پیچیده ظهور نموده اند، در غیر آن از ابتدا ظهور نمی کردند.

۷. مثال ها بر دلیل مراقبت وکمال چیست؟

ج: مثال های بی پایان وجود دارد.

که ورق های موجود در زمین به نوشتن آن کفایت نمی کند.

﴿وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِن شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِن بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَّا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴿٢٧﴾﴾

و اگر هر درخت روی زمین قلم شود، و آب دریا به اضافه هفت دریای دیگر مرکب گردد باز نگارش کلمات الله ناتمام بماند، که همانا الله را اقتدار بی‌نهایت و حکمت بی‌پایان است.

(سوره لقمان: ۲۷).

و هر ذرهء در جهان دلیل مراقبت است، امروز ویا در آینده خواهیم دانست.

الف- انسولین – هرمون هضم گلکوز- بنکریاس آن را به اندازهء قندی که استفاده نمودی، افراز می نماید.

ب- قوت پمپ خون از سوی قلب، با مقدار نیروی که عضلات نیاز دارد، بنابر فعالیت های انجام شده، برابری می کند.

ج- دریچه های معدهٔ تو، برای جلوگیری از بازگشت غذا به دهن، تا که باعث اذیت تو نگردد.

د- دریچه های بیرون راندن، تا که هر لحظه باعث ناپاکی لباس هایت نگردد.

هـ- استخوان های جمجمه شما جوش نمی خورد، تا به آسانی و سلامتی از شکم مادر خود پایین بیایی، اگر باهم جوش بخورند، از شکم مادر خود با شکستن آن باید پایین می آمدی، و رشد آن تکمیل نمی شود تا این که مغز تو کاملا رشد نکرده باشد.

و- تمام راه های اعصاب شما که سیگنال‌های الکترونیکی را ارسال می‌کنند با یک لایه عایق پوشانده شده‌اند - همانطور که اکنون با سیم‌های الکترونیکی انجام می‌دهیم - تا سیگنال الکترونیکی پراکنده، گم یا سبب اذیت شما نگردد.

ز- الکترون با سرعت هزار کیلومتر در ثانیه به دور هسته می چرخد، وگرنه بر اثر نیروي جاذبه با هسته مثبت به درون هسته می افتد، و جهان قبل از شروع فرو می ریزد، و این سرعت ایده آل است برای تشکیل اتم.

ح- وقتی دو اتم هیدروجن با هم ترکیب می شوند ۰,۰۰۷ % درصد از جرم هیدروجن به انرژی تبدیل می شود، و اگر این جرم به

جای۰,۰۰۷٪ درصد ۰,۰۰۶٪ بود، پروتین با نوترین ترکیب نمی شد، و جهان فقط هیدروجن باقی می ماند. بقیه عناصر ظاهر نمی شد، حتی اگر جرم تبدیل شده به انرژی ۰,۰۰۸٪ به جای ۰,۰۰۷٪، ادغام بسیار سریع خواهد بود، که منجر به ناپدید شدن فوری هیدروجن از جهان می شد، و زندگی با آن را غیرممکن می کرد. ، عدد باید بین ۰,۰۰۶٪ و ۰,۰۰۸٪ باشد.

ط- جرم الکترون ۰,۲٪ از جرم نوترون را نشان می دهد، و این جرم استاندارد برای تشکیل یک اتم است.

ی- بعد از جوانه زنی جوانه ها مستقیماً به سمت منبع نور می روند، و ریشه ها به سمت پایین می روند، چون جوانه ها با نور بسیار حساس هستند، و تمام اطلاعاتی که برای انجام کار خود نیاز دارند، در داخل بذر رمزگذاری می شود، و هورمون هایی وجود دارد که رشد فوقانی و جانبی گیاه و در جهت ریشه ها را کنترول می کند، و تمام آن نیز در داخل بذر رمز گذاری می شود.

ک- در حالی که میوه لذیذ را می خورید، و سپس دانه خشک و بی مزه را از خود دور می کنید، به آن میوه اجازه می دهید تا ژن های خود را منتقل کند، همانطور که میوه طعم لذیذی به شما می دهد، در حالی که ژن های خود را پنهان می کند - منشاء زندگی خود - در دل دانه صاف خشکی که وسوسه انگیز نیست، با این دانه روی زمین تا زمانی که شرایط مناسب فراهم شود، شروع به تشکیل یک درخت میوه با شاخه ها، ساقه ها، و ریشه هایش کند، همه این ها در گیاهان اتفاق می افتد، در حالی که گیاهان چیزی نمی دانند.

ل - چه کسی اطلاعات آن میوه گنگ و کر را کنترول کرد، و میزان قند موجود در آن را به دلخواه تو کنترول کرد؟

سپس: چه کسی دانه را ناپسند و ناگوار قرار داد، تا از آن دست برداری و آن را دور بریزی؟

سپس: چه کسی دانه را با اطلاعات ژنتیکی کافی برای ایجاد یک گیاه جدید با تمام جزئیات و عملکردهای آن بارگذاری کرد؟

م- اخیراً به ما نشان داده شد که: قصور ذاتی و یا کم تحرکی (Inertia) که در آن در سعادت زندگی می کنیم، حاصل کتلهء تمام هستی است.

قصور ذاتی چه معنی دارد ؟

اگر سوار ماشین هستید و ناگهان ماشین متوقف می شود، چه اتفاق می افتد؟

به سمت جلو حرکت داده می شود! آیا همینطور نیست؟

این است قصور ذاتی و یا خرابی.

اگر قصور ذاتی در جهان هستی ما کمتر از آن چه که هست می بود، ساده ترین نسیم هوا می توانست سنگ های بزرگ را به حرکت درآورد، و در این چنین جهان هستی، ما مدام مورد حملهٔ هر گونه چیزها می بودیم!

اگر کم تحرکی بیشتر از الآن بود، حتی نمی توانستیم انگشتانمان را تکان دهیم.[1]

نیروی قصور ذاتی و یا کم تحرکی به کتله (سیاره) بستگی دارد.

چیزی که فیزیک دانان را شگفت زده کرد این است که جرم راه شیری، کهکشانی که منظومهء شمسی ما را در خود جای داده است،

---

[1] Nature's Destiny: How the Laws of Biology Reveal Purpose in the Universe, Michael Denton.

تنها ۰,۱ در ملیون در کنترول قصور ذاتی شرکت می کند، در حالی که کتله (سیاره) زمین تنها ۰,۰۰۱ در ملیون قصور ذاتی را کنترل می کند.

و کم تحرکی نمونه یی که بوسیلهء محصول آن زندگی می کنیم، و از طریق آن همه فعالیت های خود را انجام می دهیم، در کل بعنوان حاصل تمام انرژی جهان است.

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ۚ ذَٰلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ ﴿٢٧﴾﴾

و ما آسمان و زمین و هر چه را بین آنهاست بازیچه و باطل خلق نکرده‌ایم، این گمان کافران است، و وای بر کافران از آتش دوزخ.
(سوره ص: ۲۷).

و هر چه دانش گسترش بیابد، معجزات حکمت و لطایف خلقت ظاهر می گردد![1]

ن- پس اگر به چشم برویم چه می شود:
این نعمت است که با هیچ قیمتی برابری نمی گردد.

﴿أَلَمْ نَجْعَل لَّهُ عَيْنَيْنِ ﴿٨﴾﴾

آیا ما به او دو چشم عطا نکردیم؟ (سوره البلد: ۸).
وضوح چشم معادل: پنجصد و هفتاد و شش مگاپیکسل است.
چشم دارای شفاف ترین عدسهء جهان است.

[1] این موضوع را مایکل دانتون در کتاب: سرنوشت طبیعت، به تفصیل بیان کرده، و کتاب از انتشارات الکاتب ترجمه شده است.

اندازه گیرنده نور در شبکیه از نیم میلی متر مربع بیشتر نمی شود، و بین ده میلیون درجه با ابعاد مختلف اشیاء را تمایز می کند. این یک خلقت الهی معجزه آسا و خیره کننده است.

و هنگامی که به چیزی در مقابل خود نگاه می کنید و نور بر روی شبکیهء چشم می افتد، در این لحظه چندین فرآیند شیمیایی پیچیده صورت می گیرد، که در نهایت جریان الکترونیکی ایجاد می کند. این جریان از شبکیهء چشم از طریق عصب به مغز شما منتقل می شود. سیم‌ها، و مغز در اینجا فرکانس این جریان الکترونیکی را به‌عنوان یک بینایی تفسیر می‌کند، گویی مغز از قبل یک فرهنگ لغت یکپارچه دارد، وجریان الکترونیکی که به آن رسیده است، او را به چشم انداز تبدیل می‌کند.

چیز شگفت انگیزی است اگر به آن فکر کنید!

تصور کنید: این مغز درون یک جعبه استخوانی تاریک قرار دارد - جعبه تاریک جمجمه است.

فقط جریان های الکترونیکی به مغز شما می رسد.

چگونه مغز این جریان را به چیزی چشم انداز تعبیر می کند؟

او چگونه به شما چشم انداز داد؟

این معجزه در یک لحظه اتفاق می افتد، به محض این که چشمان خود را باز کنید و نگاه کنید!

در مورد شنیدن هم همینطور:

همانطور که امواج صوتی وارد پرده گوش شما می شود، پرده گوش آنها را از امواج به حرکت میکانیکی تبدیل می کند. این حرکت میکانیکی سپس از طریق سه استخوان کوچک در گوش میانی به گوش داخلی منتقل می شود، که آن را به جریان الکترونیکی تبدیل می کند.

این جریان الکترونیکی اکنون از گوش داخلی به مغز منتقل می شود، به طوری که مغز شروع به تشخیص این جریان الکترونیکی به صداها می کند، بنابراین شما می توانید صدا را بشنوید!

همهء این فرایند در مدت کمتر از بخش یک ثانیه اتفاق می افتد

{وَاللَّهُ أَخْرَجَكُم مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ ۙ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ} ﴿٧٨﴾ سورة النحل.

و الله شما را از شکم مادران بیرون آورد، در حالی که هیچ نمی‌دانستید، و به شما گوش و چشم و قلب اعطا کرد تا (دانا شوید و) شکر (این نعمتها) به جا آرید.

تصور کنید که مغز هر لحظه هزاران سیگنال الکترونیکی را از چشم، گوش، لمس، چشیدن، بویایی، و از قسمت های مختلف بدن دریافت می کند، تا همه این سیگنال ها را با دقت تشخیص دهد.

﴿هَٰذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِن دُونِهِ ۚ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿١١﴾﴾

این همه آفریده الله است، حال شما (مشرکان) بگویید آنان که به جز الله (معبود شما) هستند در جهان چه آفریده‌اند؟ (هیچ نیافریده‌اند) بلکه ستمکاران (مشرک که آنها را شریک الله گرفتند) دانسته در گمراهی آشکار هستند. (سورۀ لقمان: ۱۱).

﴿...صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي أَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ ۚ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ﴾

صنع الله است که هر چیزی را در کمال اتقان و استحکام ساخته، که علم کامل او به افعال همه شما خلایق محیط است.

(سوره النمل: ۸۸).

چه کسی می تواند یکی از نعمت های الله را بشمارد؟

به هر مفصلی در بدن خود و هر استخوانی که شما آن را حرکت داده می توانید، فکر کنید!

به مفاصل صاف تان فکر کنید که به شما اجازه می دهند، بدون اصطکاک (برخورد) بین استخوان ها حرکت کنند، و فرسایش نمی یابند، این مفاصلی که خداوند مایعی مانند گریس را در آنها قرار داده است، همانطوری که در مفاصل ماشین ها قرار دارد!

به نعمت های الله بیندیش، تفکر کن و شکرگزار نعمت های او باش، او ذات منزه است.

نعمت های الله متعال بی شمار است

﴿أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً ۗ وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ ﴿٢٠﴾﴾

آیا شما مردم به حسّ مشاهده نمی‌کنید که الله انواع موجوداتی که در آسمانها و زمین است برای شما مسخّر کرده و نعمت‌های ظاهر و باطن خود را برای شما فراوان فرموده؟ و (با وجود این) برخی از مردم از روی جهل و گمراهی و بی‌خبری از کتاب روشن (حق) در (دین) الله متعال مجادله می‌کنند. (سوره لقمان.: ۲۰).

۸- برخی ملحدان از دلیل مراقبت انتقاد می کنند، و می گویند مواردی وجود دارد که معمول نیستند مانند: بیماری ها و زلزله ها؟

ج: عدم وجود چیزهای کامل در جهان از نظر یک ملحد، نفی کنندهء وجود کمال نیست.

بنابراین، او وجود کمال در جهان را تأیید می کند.

اگر اصلاً کمال و اتقان وجود نمی داشت، ملحد به وجود چیزهای ناقص پی نمی برد.

پس چگونه در دنیای بدون طراحی، در مورد نقص در طراحی صحبت می کنید؟

در مورد آنچه آنها به عنوان نقص توصیف می کنند، پس این کوتاهی دانش یا عدم درک حکمت چیزها است.

مؤمنان نمی گویند که جهان کامل است و آفات وبلاها در آن رخ نمی دهد، بلکه می گویند که: جهان کامل است، و هیچ چیز در آن بدون هدف وجود ندارد.

موقف ملحد شبیه کسانی است که کمال فضاپیما را انکار می کنند، زیرا مقدار زیادی مواد نفتی در آن وجود دارد که هر لحظه ممکن است وسیله نقلیه منفجر شود.[1]

و جهان طوری طراحی نشده بود که یک جهان ابدی یا جاودانه باشد، و ما برای تبدیل شدن به معبودان طراحی نشده بودیم؟

بلکه ما طوری طراحی شده ایم که به خیر و شر آزموده شویم

﴿...وَنَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً ۖ وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾

و ما شما را به بد و نیک، خیر و شر مبتلا کنیم تا شما را بیازماییم و به سوی ما بازگردانده می‌شوید. (سوره الأنبياء: ۳۵).

خیر و شر و هر فتنه ای در چارچوب حکمت و اراده الله متعال می چرخد.

[1] پدیده نقد دین در فلسفه جدید، د. سلطان العمیری، رساله دکتری.

۹- چه چیزی مانع از ایجاد جهان هستی، به یک علت مادی می شود؟ بطور مثال: تمدن دیگری یا چیز دیگری؟ چرا به طور خاص معبود ابدی؟

ج: قانونی وجود دارد که علمای اسلام، هزار سال قبل آن را وضع کرده‌اند، این قاعده می‌گوید: «تسلسل فاعل‌ها لزوماً موجب عدم وقوع افعال می‌شود".[۱]

تسلسل در فاعل ها، یعنی: وجود بیش از یک خالق، و در این سؤال، تمدن دیگری داریم و تمدنی که پیش از آن بوده و آن را پدید آورده است، و تمدنی که پیش از آنها بودند، آن را به میان آورده اند، و بهمین ترتیب، این یک تسلسل است در خالق ها.

این تسلسل لزوماً منجر به وقوع پیوستن هیچ عملی نمی شود.

عدم وقوع افعال، یعنی عدم وجود موجوداتی مانند جهان، انسان و غیره.

تسلسل در فاعل ها به عدم ظهور جهان هستی و موجودات می انجامد.

اگر ظهور تمدنی متکی به تمدن دیگری باشد، که آن را به وجود آورده است، و تمدن دیگر به تمدنی که پیش از آن بوده، و آن را به وجود آورده باشد، پس نه این تمدن، نه آن که پیش از آن بوده، و نه آن که پیش از آن است، نه جهان هستی ظاهر خواهد شد و نه چیز دیگری.

زیرا هر تمدنی وابسته به تمدنی است که پیش از آن بوده، و به همین ترتیب، نه تمدنی پدیدار می شود و نه چیز دیگری.

باید خالقی وجود داشته باشد که ابتدا همه چیز را آفریده باشد!

---

[۱] پدیده نقد دین در فلسفه جدید، د. سلطان العمیری، رساله دکتری.

اگر یک دنباله نامتناهی وجود داشته باشد، و هر حلقه در زنجیره به حلقه قبل از خود بستگی داشته باشد، پس هیچ مخلوق، هیچ موجودی وجود نخواهد داشت، زیرا فاعل به عاملی که قبل از خود است و سلفش به عامل قبلی بستگی دارد، بنابراین هیچ چیز وجود نخواهد داشت.

پس تسلسل باید در یک حد متوقف شود.

در اینجا ما یقین کامل داریم، به نخستین آفریننده ای که هیچ چیزی قبل از او نبوده!

۱۰- ما قوانین حاکم بر جهان هستی را می دانیم، و علت زلزله را به خوبی می دانیم، پس زمانی که قوانین را می دانیم، چرا به خالق نیاز داشته باشیم؟

ج: ملحد فرض می کند که قوانین برای پیدایش و ظهور جهان کافی است، و برخی از ملحدان بر ایده «قانون جاذبه» اکتفا کرده اند، و صرف نظر از این دیدگاه مصدر «قانون جاذبه»، و یا اینکه چه کسی آن را وضع کرده، یا چه کسی به آن خصلت تداخل داده است، و تأثیر آن را نشان می دهد؟

صرف نظر از این بدیهیات ابتدایی، قانون جاذبه، باعث غلتیدن توپ بیلیارد نمی شود!

قانون به تنهایی خود، و بدون ظهور چیزی، قادر به هیچ کاری نمی شود.

قانون جاذبه یک توپ بیلیارد را تولید نمی تواند، بلکه تنها در صورتی آن را حرکت می دهد که ظاهر شود، و با عصای بیلیارد ضربه بخورد.

پس قانون جاذبه یک چیز مستقل نیست، بلکه توصیف یک رویداد طبیعی است.

و قانون جاذبه توپ بیلیارد را بدون نیرویی که چوب بیلیارد را فشار داده و حرکت دهد، حرکت نخواهد داد، و فقط در اینجا توپ بیلیارد حرکت می کند و اثر قانون جاذبه ظاهر می شود.

اما یک ملحد فرض می کند که وجود قانون جاذبه برای ایجاد یک توپ بیلیارد، چوب بیلیارد، و غلتیدن توپ کافی است!

کدام یک برای عقل و منطق، در دلیل ظهور جهان هستی نزدیکتر است: خالق و یا قانون؟

به همین ترتیب، قوانین احتراق داخلی موتور خودرو، موتور خودرو را ایجاد نمی کند.

اگر قوانین احتراق داخلی را به موتور خودرو اضافه کنیم، موتور نیز کار نمی کند، بنابراین باید بنزینی وجود داشته باشد که انرژی می دهد، و باید جرقه ای برای احتراق وجود داشته باشد، و قبل از آن باید موتور وجود داشته باشد، فقط در اینجا قوانین احتراق داخلی ظاهر می شود و موتور کار می کند!

منطقی نیست که فرض کنیم قوانین احتراق داخلی برای ایجاد موتور، جرقه احتراق، بنزین، راننده و جاده کافی است.

این تصور که قانون برای توضیح پیدایش جهان کافی است، تصوری است که در هیچ چیز به عقل ربطی ندارد.

ضمن اینکه اگر این ایده را فرض کنیم ما را با تسلسل فاعلان که در پاسخ سوال قبل توضیح دادیم داخل می سازد، که این قانون را چه کسی ایجاد و خلق کرده است، و اگر ادعا کنند قانون دیگری است، در تسلسل فاعلان داخل خواهیم شد، که در واقع برای ظهور هیچ قانون و یا هیچ موجودی تصریح خواهند نمودند.

۱۱- چه مانعی وجود دارد که مصدر جهان هستی، شانس باشد؟

ج: گفتن شانس، جهل به مبدأ ممکنات است. زیرا شانس دو شرط جدایی ناپذیر دارد.

آنها عبارتند از: زمان و مکان.

صدفه (شانس) نیاز به زمانی دارد که در آن اثری بگذارد.

و نیاز به وجود مادی و مکانی دارد تا بتواند در آن تولید مفعول خود را داشته باشد.

چگونه می توانیم بگوییم که شانس در ایجاد جهان نقش داشته است، در حالی که جهان ما بدون زمان و بدون مکان آمده است؟

چگونه تأثیر شانس بدون ظهور خود صدفه (شانس) ظاهر می شود؟

چگونه شانس قبل از وجود خود اثر می کند، در حالی که وجود زمان و وجود مکان از شرایط اولیه شانس است؟

۱۲- به ملحدی که می گوید جهان ازلی است چگونه پاسخ دهیم؟

ج: طبق قانون دوم ترمودینامیکی Second Law of Thermodynamic ، غیرممکن است که جهان ابدی باشد.

برای ساده‌تر شدن این قانون، این مثال را برای توضیح آن می‌آوریم: اگر یک فنجان آب گرم در اتاق داشتید، گرما از آب داغ به فضای اتاق پخش می شود، تا دمای اتاق با دمای فنجان برابر شود، این قانون دوم ترمودینامیک، که در آن انرژی در طول زمان از بالا به پایین جریان داشته می باشد.

این قانون از زمان پیدایش جهان در هر لحظه اتفاق می افتد، تا زمانی که دمای همه چیز در جهان برابر شود، و وقتی همه چیز در جهان از نظر حرارت برابر شود، آنچه به عنوان مرگ حرارتی هستی شناخته

می‌شود Thermal Death of Universe، در جهان رخ خواهد داد. اگر جهان هستی ابدی می بود، فرض بر این بود که جهان اکنون – مردهء حراری می بود -، اما در واقع جهان اکنون در حالتی کمتر از حداکثر آنتروپی است، و هنوز به مرگ حرارتی نرسیده است، بنابراین ابدی نیست، بلکه دارای یک آغاز ثابت است که با آن زمان و مکان شروع شده است.

طبق همین قانون ثابت شده است که جهان با حداقل آنتروپی آغاز شده است، و این بدان معناست که وقوع آن بدون مثال قبلی - خلاق - بوده است.

این یک قانون علمی در یک طرف، در حالی که بی خدایی کاملا در طرف دیگر قرار دارد.

۱۳- چرا قانون سببیه بر خالق عملی نمی گردد؟ یا به عبارت دیگر: چه کسی خالق را آفریده است؟

ج: نخست: بالای خالق قوانین مخلوقاتش تطبیق نمی گردد، و این موضوع بدیهی است.

وگرنه می گفتیم: آشپز را کی پخته است؟

و چه کسی رنگمال را رنگمال کرد؟

آفریدگار بدیهی است که خالق زمان و مکان است، و هیچ قانونی بر او قابل تطبیق نیست، چون او ذات منزه، آن را آفریده است!

دوم: هر اتفاق که می افتد یک ایجاد کنندهء دارد، این درست است؛ اما خالق

﴿...لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ...﴾

شبیه الله چیزی نیست. (سوره الشوری: ۱۱).

سوم: خالق اتفاق نیست - بلکه ازلی است - پس چگونه می توان گفت که او را چه کسی آفریده است؟

چهارم: خالق باید ازلی و لازم الوجود باشد وگرنه وارد مشکل «تسلسل فاعل که حتما موجب عدم وقوع افعال می شود» می شدیم. و این مورد را قبلا بتفصیل تذکر داده ایم، پس خالق پاک و منزه، باید واجب وجود، نخستی و ازلی باشد

١٤- جهان بسیار بزرگ است; چگونه می توانیم در این جهان غول پیکر، به این حجم کوچک که داریم، مرکز باشیم؟

ج: ملحد فرض حیله‌ای می‌کند و می‌گوید: با آن که جهان بسیار بزرگ است، انسان مرکز این جهان نیست!

این فرض بر این مقدمه استوار است که: چون زمین زراعتی وسیع است، و صاحبش با تناسب زمین زراعتی اش کوچک است، پس: او مالک آن نیست!

موضوع اصلاً به اندازه و حجم ربطی ندارد.

اخلاق که بدون اندازه مادی است، بزرگ ترین معیار در تمایز بین بزرگ ترین و پست ترین مردم است.

مردم توسط اخلاق خود شناخته می شوند.

پس قضیهء احجام و اندازه ها معیار نیست!

بگذارید این مثال را ارایه نماییم: اگر ما پادشاهی داشته باشیم، و این پادشاه به پسرش بعضی وصیت ها و نصیحت ها نمود، و کتابی در این باره به او نوشت، آیا ممکن بود مخالفی بیاید و بگوید: چگونه پادشاهی که میلیون ها جریب زمین و زمین های وسیع و بی شماری را در اختیار دارد، از پسرش که یک در صد هم اندازه و هم وزن زمین نیست، مراقبت می کند ؟

و برای الله متعال مثال والای هست.

آیا اصلاً این اعتراض منطقی است؟

پس موضوع به اندازه و وزن نیست.

پس آیا این جهان از نقطه ای کوچکتر از نوک یک سنجاق میلیاردها برابر آنطور که همه فیزیک دانان جهان تاکید می کنند، شروع نمی شود؟

بنابراین اندازه و حجم نسبی است.

پس چه ضرری به یک ملحد می‌رساند اگر الله متعال آنچه را که می‌خواهد، آن‌طور که می‌خواهد خلق کند؟

آیا الله متعال برای خرچ کردن به اندازه نیاز، کمبود منابع دارد؟

الله متعال خیلی بزرگتر از این است.

آیا ما واقعاً مرکز جهان را تشکیل می دهیم؟

آری ای انسان، تو به دستورات الهی مرکز این جهان هستی.

دستور الهی: دین است.

دین همان امانتی است که به دوش کشیده اید، و این بزرگترین آزمایشی است که باید انجام دهید.

پس تو ای انسان ملزم به بندگی الله متعال هستی، و بدین ترتیب تو مرکز این هستی خواهی بود، به حجم، به قوت، و به توانایی هایت نه، بلکه با دستورات الهی.

و تو قادر به انجام دادن کار نیک و ترک بدی ها هستی... و توانایی ایمان و کفر را نیز دارید.

همه ما می دانیم که مکلف و مسؤول هستیم، چه بخواهیم چه نخواهیم!

ملحد و مؤمن و آگنوستیک (چیز نافهم) همه می‌دانند که او مکلفیت دارد، و حکم الهی را احساس می‌کند، و وجدان اخلاق او را

گزگز می‌کند، و می‌داند که در درون او: بکن و نکن... نیکی کن و بدی نکن، همه ما از واقعیت خودش می داند که او مسؤول است!

ما از لحاظ مسولیت در مرکز این جهان قرار داریم!

همچنین ما از نظر ادراکی و شناختی در مرکز این جهان هستیم، ما درک، فهم و عقل داریم، وحقیقت وجودی خود و محیط جهان خود را می شناسیم، و معنای وجود خود را به خوبی می فهمیم.

ما بازپرس، مکلف، و پاسخگو هستیم!

ما موجودی هستیم که با شکوه وبا زیبای آماده شدن با دقت واقفیم، ما موجودی هستیم که کمال را درک می کنیم، ما موجودی هستیم که قادر به انجام آن چیزی هستیم که به او مکلف شده ایم و یا آن را انکار کنیم، ما توانایی کامل گزینش را داریم. از انتخاب، ما قادر به انتخاب ایمان و کفر هستیم.

پس ما در مرکز این جهان هستیم

﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَن يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنسَانُ ۖ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا ﴿٧٢﴾﴾

ما بر آسمانها و زمین و کوه ها عرض امانت کردیم، همه از تحمّل آن امتناع ورزیده و اندیشه کردند، و انسان آن را بپذیرفت، انسان هم بسیار ستمکار و نادان بود . (سوره الأحزاب: ۷۲).

۱۵- برخی از ملحدان می گویند: سیاره ها زیاد است، بناء، طبق نظریه احتمالات، طبیعی است که سیاره ای مناسب برای زندگی وجود داشته باشد... آیا این استدلال درست است؟

ج: رابطه وجود سیاره های زیاد، با نقد دلیل کمال چیست؟

قضیهء، قضیهء مواد خام نیست.

اگر من در جنگلی پر از سبزیجات و میوه ها و حیوانات باشم، به این معنی نیست که در وسط جنگل ناگهان یک دیگ غذای پخته شده در مقابلم ظاهر شود، پس قضیهء ، قضیهء مواد اولیه نیست!

همچنین به این معنی نیست که در بیابان های جهان شن (ریگ) وجود دارد، به این معنا نیست که من معالجه های دیجیتالی و تراشه های الکترونیکی از شن (ریگ) و ماسه را در اطراف خود در بیابان پیدا می کنم!

قضیه ، قضیهء مواد اولیه نیست؛ بلکه قضیهء صنعت و کمال است. Know how.

صرف وجود مجموعهء از سیاره ها کافی نمی باشد که باید ستارهء با کمال مانند زمین ظاهر شود.

قضیه کمال، آفرینش و صنعتگری است.

﴿...صُنْعَ اللَّهِ الَّذِی أَتْقَنَ كُلَّ شَیْءٍ...﴾

صنع الله است که هر چیزی را در کمال اتقان و استحکام ساخته، که علم کامل او به افعال همه شما خلایق محیط است.

(سوره النمل: ۸۸).

وجود بسیاری از سیاره های دیگر به هیچ وجه وجود زندگی در سیاره زمین را توجیه نمی کند.

وجود سیاره های دیگر یک رمز ژنیتیکی چهار میلیارد حرفی در درون شما را توجیه نمی کند که قبل از اینکه خودتان وجود داشته باشید، تمام عملکردها، اندام ها و هورمون های شما را با کنترول چشمگیر کنترول می کند!

زندگی یک معلوم (شناخت) است، نه ماده.

اگر من و یک ملحد به سیاره ای برویم و دستگاه پیچیده ای را کشف کنیم که با دقت چشمگیری کار می کند، و حتی اگر هنوز عملکرد آن را درک نکرده باشیم، آیا می توان سازنده این دستگاهی -که در آن قرار داریم- را صرفاً به دلیل حجم بزرگ آن انکار کرد؟

شهود عقلی، من و ملحد را با دیدن این وسیله ترغیب می کند که بگوییم، واقعا خالق توانا است.

منکر این شهود عقلی، منکر شهود موجود، مستلزم ثبوت است، نه اثبات کننده!

ملحد در این جهان زیبا و حیرت انگیز ، باید دلیل ارایه نماید، نه فرد مؤمن!

یک بار فرد ملحد کارل سیگان، روایتی (رمانی) زیر نام کانتکت Contact را نوشت، که در آن می گوید که چگونه دانشمندان به دنبال هوش فرازمینی هستند.

در روایتی (رمان) خیالی، دانشمندان یک سری طولانی از اعداد اول را کشف کردند که از فضای بیرونی می آمدند، و از آنجایی که این تسلسل اولی یک قیمت محدد ریاضی افهام می کرد، قیمتی که نشان دهنده نوعی تنظیم بود، این شواهد عقلی کافی بود تا نتیجه بگیریم که این پیام از تمدن دیگری آمده است، که سعی می نماید با ما تماس برقرار نماید!

جالب اینجاست که کارل سیگان یک آگنوستیک (لا فهم) معروف است، اما عقل او در برابر این واقعیت تسلیم می شود، که پیچیدگی و نظم در یک نامهء کوچک دلیلی بر آفرینش و کمال است!

به محض یک سلسله اعداد اولیه که وجود یک تمدن غول پیکر را قطع کند، چگونه چهار میلیارد حرف درون هر سلول بدن خود را نسبت می دهید که اگر یک حرف از بین می رفت فاجعه رخ می داد؟

چگونه این همه موارد کمالی را با طفره روی (گفته های عجیب و غریب الحادی و بی منطقی) نسبت داده می شود؟

برای جلوگیری از تفسیر پدیده در چارچوب معنایی آن بر ضد خالق، هیچ کاری عقلانی نیست که به طفره گویی روی بیاوریم.

﴿قُلِ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَن قَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ﴿١٠١﴾﴾

بگو: در آسمانها و زمین بنگرید تا چه مشاهده می‌کنید. و (گر چه) مردمی را که نخواهند ایمان آورند دلایل و آیات و بیم دادنهای الهی هرگز سودمند نمی‌افتد. (سوره یونس: ۱۰۱).

۱۶- چرا بیشتر از خالق ازلی وجود نداشته باشد؟

ج: الله متعال فرموده اند:

﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا...﴾

اگر در آسمان و زمین غیر از الله یکتا معبودانی وجود داشت، همانا خلل و فساد در آسمان و زمین راه می‌یافت.

(سوره الأنبياء: ۲۲).

وجود معبود همراه الله متعال مستلزم کثرت است، و کثرت مستلزم عدم است.

و فقدان خالق - نعوذبالله - نا امنی جهان، و فروپاشی آن را به دنبال دارد... فساد جهان را در پی دارد.

هیچ تضمینی برای بقای هستی با معبود نادار و ناتوان وجود ندارد!

﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا ۚ فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ﴿٢٢﴾﴾

اگر در آسمان و زمین غیر از الله یکتا معبودان وجود داشت، همانا خلل و فساد در آسمان و زمین راه می‌یافت، پس بدانید الله پروردگارعرش از توصیف و اوهام مشرکان پاک و منزه است.

(سوره الأنبیاء: ۲۲).

الله متعال از نیاز و کمبود دور است، زیرا او بی نیاز و توانا است.

اضافه به موارد یاد شده، که اگر دو یا چند معبود در زمین و آسمان باشد، احتمال تعارض به عقل نزدیکتر است تا سازگاری، زیرا بیش از یک الله به معنای بیش از یک اراده و بیش از یک خواست است، و تعدد اراده ها به معنای ناتوانی هریک است، که به فساد امور آسمانها و زمین می انجامد.

غریزه انسان حکم می کند که الله متعال یکی است، و اگر یک متخصص فزیک یا کسی دیگر به این جهان نگاه کند، تنها خالق واحد را برای آن تصور می شود، زیرا این غریزه طبیعی است.

۱۷- چرا دین؟

ج: خشن ترین ملحد معتقد است که صداقت بهتر از دروغ گفتن است، همینطور نیست؟

خشن ترین ملحد معتقد است که امانت بهتر از خیانت است، همینطور نیست؟

اینها اصطلاحاتی هستند که از این دنیا نیستند، و در جهان مادی چیزی وجود ندارد که معنا یا ضرورت آنها را توجیه کند.

پس منظور از راستگویی چیست؟

امانت یعنی چه؟

اگر اعماق اتم را تجزیه و تحلیل کنیم، معانی مانند: راستی یا دروغ را مشاهده خواهیم کرد؟

اگر فیزیای کهکشان ها و یا شیمیای هورمون ها را مشاهده کنیم: امانت یا خیانت را مشاهده خواهیم کرد؟

این اصطلاحات از این جهان مادی نیستند.

بلکه آنها اصطلاحات واقعی هستند.

بلکه یکی از بزرگترین چیزهاست.

ارزش یک فرد بر اساس اخلاق او است، نه بحجم مادی او، و نه هم به تعداد اتم هایش، و نه به سطح انرژی سلول هایش.

ارزش انسان بر اساس تعهدات درونی او به دستورات الهی است.

در این ارزش، جهان مادی با انسان هرگز دخیل نمی باشد.

در این جا انسان خوب و انسان بد وجود دارد.

اما کوه خوب، و کوه بد وجود ندارد.

ما سیاره امانتدار و سیاره خائن را سراغ نداریم.

فقط انسان است که ارزش، هدف و هستی به او تعلق می گیرد.

فقط انس و جن می فهمند که مکلفیت دارند.

احساس معنای اخلاق تنها بخشی از غریزه دستور الهی در درون هر یک از ماست.

دین یک ضرورت است برای درک انسان.

دین تنها چیزی است که معنای اخلاق را توجیه می کند، چرا وجود دارد و چرا احساس نیاز به پایبندی به آن می کنیم.

تنها چیزی که به اخلاق رنگ می دهد، دین است.

اخلاق را فقط در چارچوب دستور الهی می توان فهمید.

تنها از طریق دین می توان فهمید که چرا در نسل بشر فطری است.

ما از طریق دین هدف هستی را می دانیم، و می دانیم اخلاقیاتی که احساس می کنیم باید به آن پایبند باشیم، حتی اگر به آنها پایبند نباشیم، جزء دستورات الهی است.

دین یک نیاز بشری است.

و همچنین از طریق دین است که می دانیم چرا اینجا هستیم؟

و می دانیم بعد از مرگ چه اتفاق میافتد؟

و معنای وجود را می دانیم.

و می دانیم که در این هستی از ما چه چیزی خواسته می شود؟

دین برای شناخت مهم ترین دغدغه های بشری، حتمی و ضروری می باشد.

بنابراین، بدون دین، تمام جهان به کوری کامل و پوچ گرایی کامل تبدیل می شود.

ابن قیم رحمه الله می فرماید: «هیچ راهی به سوی سعادت و موفقیت، نه در دنیا و نه در آخرت، جز به دست رسولان نیست، و برای شناخت نیکوکاری راهی نیست، مگر از سوی اونها، و رضایت الله جز از طریق اونها حاصل نمی شود».[1]

دنیا تاریک و ملعون است، مگر آنچه خورشید دین و خورشید رسالت بر آن طلوع کرده باشد، چنانکه شیخ اسلام ابن تیمیه رحمه الله می فرماید[2].

پس بدون دین، هدف وجود، قیمت و معنای خیر معلوم نمی شود.

بدون پیام های الهی، جهان به یک پوچی ترسناک تبدیل می شود.

---

[1] زاد المعاد ۱-٦٨.

[2] مجموع الفتاوی ۱۹-۹۳،۹٤.

هنگامی که دین ناپدید گردد، و مردم پیشگویی ها را انکار کردند، آنگاه انسان به قول کارل سیگان به زباله ستاره و به قول سارتر به حشره تبدیل می شود[۱].

در واقع، به قول استیون هاوکینگ، انسان به تفاله های شیمیایی یا به عبارت دقیق تر، زباله های شیمیایی Chemical Scum تبدیل می شود.[۲]

پس نبوت تنها نبض هستی است، و بدون نبوت شگفت انگیزترین اختراعات و لذت بخش ترین آرزوها به وحشت تبدیل می شود!

بدون دین، جهان با تمام زیبایی اش به ارواح وحشتناکی تبدیل می شود.

و اگر از هر ملحدی در مورد هر سوال وجودی بپرسید: چرا ما در این دنیا هستیم، و یا بعد از مرگ چه میشه؟

یا این که از سؤال شما طفره می رود، یا کاملاً ساکت خواهد بود.

پس دین، لازمه فطری فهم انسان و برای فهم ضرورت ارزشهای اخلاقی است، و شناخت معنای هستی و هدف هستی و تحقق بندگی

---

[۱] Video Source: The Shores of the Cosmic Ocean [Episode ۱] Some part of our being knows this is where we came from. We long to return. And we can. Because the cosmos is also within us. We're made of star-stuff. We are a way for the cosmos to know itself. ۰۶ min ۰۴ sec

در مورد حشره بودن انسان، سارتر در رمان تهوع خود به آن اشاره کرده است.

[۲] From an interview with Ken Campbell on Reality on the Rocks: Beyond Our Ken, ۱۹۹۵

الله متعال، آن بندگی که از طریق آن رستگاری است، ضروری پنداشته می شود.

۱۸- چه مانعی وجود دارد که این اخلاقیات زادهٔ مغز یا جامعه باشد؟

ج: مغز دقیقاً از همان اجزای مادی ساخته شده است که کاملا در دنیای مادی وجود دارد!

پیچیدگی مغز و یا پیچیدگی ساختارهای مادی به هر پیمانهء که باشد، چون نتیجهء مجموعهء صفرها فقط یک صفر می باشد.

اگر ماده خوب یا بد را نمی شناسد، مغز هم نمی شناسد!

در اینجا از ملحد می پرسیم: اگر تمام جهان مادی از نظر اخلاقی بی طرف باشد؛ نه خیر را بشناسد و نه شر را ، پس چگونه مفهوم خیر و شر ظاهر خواهد شد؟

و سوال دوم: برای نابودی تمام اهل زمین چه مانع مغزی وجود دارد؟

برای داخل نمودن نژادهای پایین انسانی در قفس حیوانات، چه مانع مغزی وجود دارد ؟

برای نابودی بیماران، ناتوانان، بزرگسالان، و نژادهای فرودست، چه مانع مغزی وجود دارد؟ همانطور که در پروژه انتخاب طبیعی - پروژه Action T٤ – که توسط نازی ها انجام شد (۱)[۱]

برای این پرسش ها، مغز مادی پاسخی جهت خطا یا صحیح را در اختیار ندارد.

[۱] https://en.wikipedia.org/wiki/Aktion_T٤

مغز از نظر اخلاق کاملاً بی طرف است، زیرا از همان ذره ای زمین تشکیل شده است.

هیچ رابطه ای بین مغز و اخلاق وجود ندارد، نه از نزدیک و نه از دور.

در مورد اینکه جامعه منشأ اخلاق است، این تصور عجیبی است، زیرا اخلاق به معنای انسان به عنوان یک انسان است نه جامعه به عنوان یک جامعه.

پس، جامعه یکی از همان اجزای ماده است، بنابراین، محصول این همه صفرها، دوباره همان صفر است، پس چگونه جامعه، اخلاق را تولید کرده است، که اصلا به جهان مادی تعلق ندارد؟

حتی اگر این سخن درست هم باشد، و اخلاق را محصول جامعه بدانیم، نازی در نابودی دیگران حق دارد چون خواست جامعه این چنین بوده باشد.

وقتی جهان، به محاکمه نازی تصمیم گرفت، این تصمیم بر این بود که اخلاق مطلق است، و محصول جامعه نیست، وگرنه نمی توانستند نازی ها را محاکمه کنند، و متوجه نمی شدند که او از ابتداء اشتباه نموده بود.

اخلاق از جامعه مستقل است، پس درست؛ چه در جامعه خوب و چه در جامعه فاسد باشد.

ولی اشتباه در جامعه خوب و جامعه فاسد، اشتباه است.

پس اخلاق معنایی فراتر از مغز و جامعه را دارد.

۱۹- در تمدن های زمین بیش از یک معبود وجود دارد، پس چرا به طور خاص به الله ایمان داشته باشیم؟

ج: در تمام ادیان زمین معبودی جز الله وجود ندارد.

اختلاف ما با بقیه ادیان این است که آنها معبودان کوچکی مانند یسوع و روح القدس در مسیحیت، ویشنو، شیوا و برهما در هندوئیسم... و غیره را با الله متعال گرفته اند.

همه ادیان به الله یکتا که از نظر آنها خالق هستی است، اعتقاد دارند.

اما معبودان دیگر را با الله قرار می دهند، نه بیشتر از آن.

و حتی بتهای مشرکان نیز آنها را به خود معبود نگرفتند، بلکه معتقد بودند که معبود همان خالق است، مگر آن ها را واسطه ووسیله برای الله متعال قرار می دادند.

﴿وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ ۖ فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ﴿٦١﴾﴾

و اگر از این کافران مشرک سؤال کنی که آسمانها و زمین را کی آفریده، و خورشید و ماه مسخر فرمان کیست؟ به یقین جواب دهند که الله (آفریده)، پس چگونه (با این اقرار، از توحید و معرفت الله) رویگردان می‌شوند؟ (سوره العنکبوت: ٦١).

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می فرماید: «و هر که در مورد بت پرستان بیندیشد که دنیا را می آفریند، یا باران می فرستند، یا گیاه می رویاند، و یا حیوان می آفریند، یا چیز دیگر، او از آنها غافل است، بلکه منظور بت پرستان از پرستش بت هایشان از نوع قصد مشرکان از قبرها بوده است.[1] .

ویل دورانت می گوید که منشأ هندوئیسم بت پرست، در نهایت به دلیل اعتقاد به الله یگانه است. فهرستی از تعداد آنها دارای

[1] مجموع الفتاوی، م١ ص ٣٥٩.

حاکمیت عالی است،این هزاران معبود، همان کاری است که کلیساهای مسیحی در تقدیس هزاران قدیس انجام می‌دهند، و ذهن هندوستانی حتی برای لحظه‌ای به این نمی‌رسد، معبودانی که تعدادشان بی‌شمار است، حاکمیت بلندی دارند».[1]]

در گزارشی که به دولت بریتانیا در هند در زمان اشغال هند توسط بریتانیا ارائه شد، آمده است: «نتیجه کلی که کمیته در تحقیق به دست آورد این است که اکثریت قاطع هندو ها به یک معبود متعال اعتقاد راسخ دارند».[2]

پس معبود در تمام ادیان روی زمین یکی است

﴿...وَإِلَـٰهُنَا وَإِلَـٰهُكُمْ وَاحِدٌ...﴾

و معبود ما و شما یکی است. (سوره العنکبوت: ٤٦).

بتها و معبودان بشری، چیزی نیستند، جز واسطه های کفری برای الله متعال.

﴿...وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى...﴾

و آنانی که غیر الله را (چون بتان و فرعونان) به دوستی و پرستش برگرفتند، (گفتند) ما آن بتان را نمی‌پرستیم مگر برای اینکه ما را به درگاه الله نیک مقرب گردانند. (سوره الزمر: ٣).

[1] داستان تمدن، ویل دورانت، ج٣، ص٢٠٩.

[2] منبع قبلی

۲۰- اگر انسان کاری را انجام دهد که به آن نیاز ندارد، این کار او بیهوده است! الله به ما نیازی ندارد پس چرا ما را آفرید؟

ج: این تصور که نیاز با بیهودگی در تقابل قرار دارد، تصور بی معنی است!

نیاز به حکمت در تقابل است، نه با بیهودگی.

یک پزشک ثروتمند و مشهور، ممکن است مردم را بدون این که از اونها توقع چیزی را داشته باشد، معالجه می کند، بلکه آنها را بنا بر مصلحت شان، درمان می کند، در اینجا ما این اقدام او را بیهوده توصیف نمی کنیم!

حکمت و نیت بزرگ، در عقب کاری، هرگز در حلقه نیاز/بیهودگی نمی چرخد!

شناگر ممکن است کودکی را از روی ترحم نجات دهد، سپس او را رها می کند بدون اینکه منتظر تعریف و تمجید خانوادهء کودک باشد، در اینجا عمل او به عنوان نیاز یا بیهودگی طبقه بندی نمی شود، بلکه این یک کارسخاوتمندانه، هدف عالی، و اخلاق نیکوست!

حاجت را با بیهودگی همراه نکن![1]

و در صحیح مسلم در حدیث قدسی الله متعال می فرماید:

« ای بندگانم! اگر اول و آخر شما و انس و جن شما بر پرهیز گارترین قلب مردی خود ها باشید، در ملک و پادشاهی من کدام چیزی نمیافزاید، و ای بندگانم! اگر اول و آخر و انس و جن شما به بدکارترین دل مردی از شما بیایند، کدام نقصان به ملک من نمیرسد، ای بندگانم! البته این ها اعمال و گفتار آنها را نگهداری میکنم، بعدا جزای آنها را برای شما می دهم، هر کسی که عمل نیک را دریافت نمود، باید ثنا و

[1] پدیده نقد دین در فلسفه جدید، د. سلطان العمیری، رساله دکتری.

ستایش الله را بجا آرد، و کسی که غیر آن را دریافت نمود، تنها خود را ملامت کند.»[1]

الله متعال از تمام عالمیان بی نیاز است.

سعی، تلاش و کار ما فقط برای خودمان است

﴿وَمَن جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِۚ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ٦﴾

و هر کسی جهاد کند، تنها به سود خودش جهاد می کند. بیگمان الله از (طاعت و عبادت) جهانیان بی‌نیاز است. (سوره العنکبوت:٦).

ما می دانیم که الله متعال در همه مخلوقات خود حکمتی دارد، حتی اگر ما از آن غافل هم باشیم، و جهل بیمار از حکمت پزشک به معنای بیهوده بودن تصمیم های پزشک نیست.

فهم حکمت الهی مستلزم درک همه ابعاد آن نیست، بلکه درک برخی از آنها کافی است!

همین که بدانیم عبادت الله متعال به ما سپرده شده، و وجود حکمت الهی را بدانیم کافی است، در غیر آن مانند کسی خواهیم بود، هر آن چیزی که نداند، انکار کند.

﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ...﴾

بلکه انکار چیزی را می‌کنند که علمشان به آن احاطه نیافته و حقیقت و باطن آن هنوز به آنان نرسیده است. (سوره یونس).

الله حکیم است، و ما را برای حکمتی آفریده است.

تنها الله متعال شایستهء پرستش است.

تنها الله متعال شایستهء پرستش است، زیرا او آفریدگاریست که ما را از هیچ آفریده است.

---

[1] صحیح مسلم، ح:٢٥٧٧.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴿٢١﴾﴾

ای مردم، بپرستید الله را که آفرید شما و پیشینیان شمارا، باشد که پارسا و منزّه شوید. (سوره البقرة: ٢١).

و اوست که ما را هدایت، قانون گذاری، وامر و نهی کرد.

﴿...أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ...﴾

آگاه باشید که ملک آفرینش خاص الله است و حکم نافذ فرمان اوست. (سوره الأعراف: ٥٤).

برای الله متعال تنها آفریدن نیست، بلکه او امرکننده نیز است، و ما از فرمان او تعالی فرمانبرداری می کنیم.

عبادت حق الله بر بندگانش است، زیرا او ذاتیست که ما را آفرید، زنده نمود، به ما روزی داد، و هدایتمان کرد، و پیامبرانش را نزد ما فرستاد تا ما را بیازمایند و بیازمایند که کدام یک از ما بهتر عمل می کنیم، بنابراین، پس حق الله متعال است که او را بپرستیم.

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ۚ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ﴿٢﴾﴾

پروردگاری که مرگ و زندگانی را آفرید که شما بندگان را بیازماید تا کدام نیکوکارتر (و خلوص اعمالش بیشتر) است و او مقتدر و بسیار آمرزنده است. (سوره الملك: ٢).

دنیا و آخرت ما جز به عبادت راست نمی شود، و اخلاق ما بدون آن اصلاح نمی شود، چون عبادت از فحشاء و رذایل نهی می کند، و به سبب آن دنیای مردم آراسته می شود. الله متعال فرموده اند:

﴿...وَأَقِمِ الصَّلَاةَ ۖ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنكَرِ...﴾

و نماز را به جا آر، که همانا نماز است که (اهل نماز را) از هر کار زشت و منکر باز می‌دارد. (سوره العنکبوت: ٤٥).

ما بهشت را جز با عبادت به دست نمی آوریم، چون عبادت سبب رستگاری در آخرت و سعادت در دنیاست.

عبادت برای ما و به نفع ماست، و در برابر الله متعال، انجام دادن آن بالای ما واجب است، زیرا او خالق ماست، و نفع عبادت فقط برای ما میرسد، و ضرر کوتاهی در آن فقط برای ما می رسد.

بهشت گرانبها است، پس هر که بهشت را می خواهد، برای آن کار می کند، زیرا ما محتاج الله متعال هستیم، و محتاج عبادت او هستیم، و او از ما و از تمام مخلوقاتش بی نیاز است.

٢١- چگونه الله را بشناسیم؟

ج: ما الله را از راه های مختلف می شناسیم، اما در اینجا به چهار مورد آن اشاره می کنیم:

راه اول: الله را با عقل سلیم می شناسیم.

انسان با فطرت خود می داند که خالق دارد، پس شما با فطرت می دانید که شما آفریدگاری دارید که شما را با این شکل، این اعضا، این خلقت و این صنعت و کمال شگفت انگیز آفریده است.

همچنان انسان فطرتاً می‌داند که در عبادت باید به خالق خود متوسل شود، و همچنان به فطرت خود می داند که در همه حال فقیر و محتاج به خالق خود است، و این احساس نیاز به الله در سختی ها بیشتر می شود.

فطرت شناخت الله متعال برای همه انسان ها غریزی است، الله متعال فرموده اند:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ۚ فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا ۚ لَا تَبْدِيلَ

لِخَلْقِ اللَّهِ ۚ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٠﴾

پس تو مستقیم روی به جانب آیین پاک اسلام آور در حالی که از همه کیشها روی به الله آری، و پیوسته از طریقه دین الله که فطرت خلق را بر آن آفریده است پیروی کن که هیچ تغییری در خلقت الله نبایدرخ داد، این است آیین استوار حق، و لیکن اکثر مردم (از حقیقت آن) آگاه نیستند. (سوره الروم: ۳۰).

و همچنان الله متعال فرموده اند:

﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ ۖ قَالُوا بَلَىٰ ۛ شَهِدْنَا ۛ أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَٰذَا غَافِلِينَ ﴿١٧٢﴾

و به یاد آر هنگامی که الله تو از پشت فرزندان آدم ذرّیه آنها را برگرفت و آنها را بر خودشان گواه ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ همه گفتند: بلی، ما گواهی دهیم.(و ما این گواهی گرفتیم) که دیگر در روز قیامت نگویید: ما از این واقعه غافل بودیم.

(سوره الأعراف: ۱۷۲).

قبل از این که آفریده شویم، غریزی بود که الله را بشناسیم و او را بپرستیم .

﴿...وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا...﴾

و آنها را بر خودشان گواه ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ همه گفتند: بلی، ما گواهی دهیم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در حدیث که در موردصحت او اتفاق صورت گرفته، می فرمایند:

هیچ زاده ی نیست که به فطرت متولد نشود.[1]

همه ما با این غریزه به دنیا می آییم، و این غریزه برای هر فردی که می خواهد حقیقت را دریابد کافی است، و وقتی برایش روشن شد باید به آن حقیقت تسلیم شود.

و این غریزه را حتی شدیدترین افراد کافر، به ویژه در روزگار سخت نمی توانند انکار کنند، چون هنگام سختی ها، همهء مردم بسوی الله متعال برگشته و معبودان خود را فراموش می کنند.

﴿وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَن تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ ۖ فَلَمَّا نَجَّاكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ ۚ وَكَانَ الْإِنسَانُ كَفُورًا ﴿٦٧﴾﴾

و چون در دریا به شما خوف و خطری رسد در آن حال به جز الله همه آنهایی که به الله می‌خوانید از یاد شما بروند، و آن‌گاه که الله شما را به ساحل سلامت رسانید باز از الله روی می‌گردانید، و انسان بسیار کفر کیش و ناسپاس است.

(سوره الإسراء: ٦٧).

اگر انسان در تنگنای شدید قرار گیرد، و احساس هلاکت کند، فقط الله را فرا می خواند، و همه شرک هایش را فراموش می کند. این عبادت به الله متعال در دعا در هنگام مصیبت ناشی از عقل سلیمی است، که در درون هر انسانی وجود دارد.

یکی از رؤسای جمهور آمریکا - آیزنهاور - که فرمانده نیروهای آمریکایی در جنگ جهانی دوم بود، پس از مشاهده چگونگی بازگشت

[1] صحیح مسلم، ح:٢٦٥٨.

نیروها به غریزه در زمان خطر شدید، می گوید: «هیچ ملحدی در سنگرها وجود ندارد». (۸)[۱]

در سنگر، زمان جنگ، منکر الله وجود ندارد، همه بسوی الله متعال بر می گردند، این حقیقت است که تمام بشر در زمان سختی ها به آن اعتراف می کنند.

راه دوم شناخت الله، عقل است: ما الله متعال را با عقل می شناسیم.

الله متعال فرموده اند:

﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴿٣٥﴾﴾

آیا این خلق (بدون خالق) از نیستی صرف به وجود آمدند؟ یا (خویشتن را) خود خلق کردند؟ (سوره الطور: ۳۵).

با عقل، سه احتمال وجود دارد که احتال چهارمی ندارند:

اول: اینکه ما بدون خالق آفریده شده ایم (یا آنها بدون هیچ چیز آفریده شده اند) و این محال است، زیرا چگونه می توانیم بدون خالق آفریده شویم؟

دوم: اینکه ما خودمان را آفریده ایم (یا آنها خالقند) و این نیز محال است، زیرا قبل از خلقت چگونه خود را خلق کنم؟

پس با عقل، احتمال سوم باقی می ماند، و آن چیزی است که آیه شریفه درباره آن سکوت کرده است، زیرا آن طبیعی است که ما خالقی داریم و او ما را آفریده است.

---

[۱] https://en.wikipedia.org/wiki/There_are_no_atheists_in_foxholes

ما الله را با عقل می شناسیم.

راه سوم شناخت الله، نگاه به مخلوقات الله است:

نگاه به خلقت الله متعال ما را در برابر عظمت او تعالی قرار می دهد.

﴿قُلِ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...﴾

بگو: در آسمانها و زمین بنگرید تا چه مشاهده می‌کنید.

(سوره یونس: ۱۰۱).

هر چه بیشتر به ظرافت خلقت الله متعال و کمال شگفت انگیز بنگریم، بیشتر الله را می شناسیم.

این همان چیزی است که قبلاً در دلیل ایجاد، مراقبت و کمال ذکر کردیم.

راه چهارم شناخت الله از طریق پیامبران است:

و این بزرگترین راه برای شناخت الله متعال است، یعنی شناخت الله از طریق رسولان و پیامبرانش، از الله، صفاتش، ذاتش خبر داده اند، و از طریق پیامبران نام ها و صفات الله، و این که چگونه او را بپرستیم وبه او به نزدیک گردیم، و چگونه از حساب وعذاب الله نجات یابیم دانستیم، پس رسولان مردم را به عبادت الله می خواندند، یا به عبارت دیگر: مردم را به بازگشت به سوی فطرت سلیم دعوت می کردند، فطرتی که به او آراسته شده بودند، و الله را آن گونه که دستور داده عبادت کنند.

پس پیامبران مردم را به راه حق و رستگاری هدایت کرده اند.

﴿رُّسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿١٦٥﴾﴾

رسولانی را فرستاد که (نیکان را) بشارت دهند و (بدان را) بترسانند تا آنکه پس از فرستادن رسولان، مردم را بر الله حجّتی نباشد، و الله همیشه مقتدر وتوانا است. (سوره النساء: ١٦٥).

اطلاع رسانی انبیاء و رسولان از الله، و حمایت او تعالی از آنان با معجزه ها، روز قیامت حجتی برای کسی باقی نمی ماند که در برابر الله بیاورد.

الله متعال به شما غریزه ای داده است که با آن خالق خود را بشناسید، و به شما عقل، و توجه در مخلوقاتش داده است، و برای شما پیامبرانی فرستاده است، پس هیچ حجتی برای شما نزد الله باقی نمی ماند.

٢٢- ادیان زیاد است، پس چرا اسلام؟

ج: اسلام دینی در میان ادیان نیست.

اسلام در اعتقاد خود با عقیدهء همه پیامبران زمان قدیم موافق است.

اسلام تصحیح مسیر ادیان منحرف، و بازگرداندن عقیده توحیدی پیامبران گذشته است.

الله متعال فرموده اند:

﴿شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ ۖ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ ۚ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ ۚ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَن يُنِيبُ ﴿١٣﴾﴾

الله شرع و آیینی که برای شما مسلمین قرار داد حقایق و احکامی است که نوح را هم به آن سفارش کرد و بر تو نیز همان را وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی هم آن را سفارش نمودیم که دین الله را

بر پا دارید و هرگز تفرقه و اختلاف در دین مکنید. مشرکان را که به الله یگانه و ترک بتان دعوت می‌کنی (قبولش) بسیار در نظرشان بزرگ می‌آید. (باری از انکار آنها میندیش که) الله هر که را بخواهد به سوی خود (و مقام رسالت خویش) برمی‌گزیند و هر که را به درگاه الله به تضرّع و دعا باز آید هدایت می‌فرماید. (سوره الشوری: ۱۳).

اسلام دینی مانند سایر ادیان نیست، بلکه اساس همه ادیان است.

۲۳- اسلام چیست؟

ج: اسلام عبارت از: تسلیم، و گردن نهادن در برابر الله متعال است.

الله متعال فرموده اند:

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا ۗ وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا ﴿١٢٥﴾﴾

دین چه کس بهتر از آن کسی است که خود را تسلیم (حکم) الله نموده و هم نیکوکار است و پیروی از آیین ابراهیم حنیف نموده؟! آن ابراهیم که الله او را به مقام دوستی خود برگزیده است.

(سوره النساء: ۱۲۵).

و معنای گردن نهادن به الله: یعنی برای الله تسلیم گردید، و در برابر او ذات مقدس گردن نهاد، و این بهترین مردم از لحاظ دین است.

الله متعال فرموده اند:

﴿...فَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا ۗ وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ﴾

پس معبود شما الهی یکتای است، همه تسلیم (فرمان) او باشید، و تو (ای رسول ما) متواضعان و مطیعان را (به سعادت ابدی) بشارت ده. (سوره الحج: ۳٤).

منظور این است که به او تسلیم شوید: یعنی: تسلیم حکم او باشید.

این آیات دلالت بر این دارد که منظور از اسلام، تسلیم مطلق در برابر الله متعال، گردن نهادن در برابرقانون و اصول او، با کمال قبولی و رضامندی، و این اصل و حقیقت اسلام است.

پس اسلام، تسلیم بودن در برابر الله متعال در احکام و قانون اوست

الله متعال فرموده اند: اسلام دین الله است برای تمام بشر، الله متعال فرموده اند:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِندَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...﴾

همانا دین (پسندیده) نزد الله دین اسلام است.

(سوره آل عمران: ۱۹).

اسلام دینی است که الله متعال بجز آن، ادیان دیگر را نمی پذیرد.

﴿وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴿٨٥﴾﴾

هر کس غیر از اسلام دینی اختیار کند هرگز از وی پذیرفته نمی شود، و او در آخرت از زیانکاران می باشد. (سوره آل عمران: ۸۵).

اسلام دینی است که الله متعال همه پیامبران و رسولان را با آن مبعوث نموده است، دین پیامبران یکی بوده، و آن اسلام است، و همه پیامبران با توحید آمده اند، هر چند احکام ایشان متفاوت باشد.

الله متعال فرموده اند:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴿٢٥﴾﴾

و ما هیچ رسولی را پیش از تو به رسالت نفرستادیم جز آنکه به او وحی کردیم که به جز من الهی نیست، پس مرا به یکتایی پرستش کنید.

(سوره الأنبياء: ٢٥).

برای چنین توحید، دینی جز اسلام باقی نمانده است.

اسلام یگانه دین توحیدی است در روی زمین.

در حالی که همه پیروان قوانین دیگر، به امور شرکی (کم یا زیاد) پابند هستند، بعد از رحلت پیامبران و بعد از اینکه مردم را بر عقیدۀ توحید رها کردند، مردم به مرور زمان به امور شرکی رو آوردند. و امروز بر عقیده ناب و پاکیزه پیامبران الهی، دینی غیر از اسلام باقی نمانده است.

٢٤- آیا در اسلام به سؤالاتی که در پاسخ به آنها عقل ها را متحیر نموده، پاسخی وجود دارد، که ما از کجا آمده ایم؟ چرا ما اینجا در این دنیا هستیم؟ و سرنوشت به کجاست؟

ج: اسلام به همه این پرسش ها در یک آیه از قرآن کریم پاسخ داده است، پروردگار منزه مان می فرماید:

﴿وَمَا لِيَ لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴿٢٢﴾﴾

و چرا باید من الهی آفریننده خود را نپرستم در صورتی که بازگشت شما (و همه خلایق) به سوی اوست. (سوره یس: ٢٢).

از کجا آمده یی؟ الله مرا آفریده (ذاتی که مرا آفرید).

و من کجا می روم؟ من به سوی الله می روم، تا از کار خود بازخواست شوم (و به سوی او بازگردانده می شوید)

چرا به این دنیا آمده ام؟ برای عبادت الله، و امتحان شدن.

چرا الله را می پرستم؟ طبیعی است، پروردگاری که مرا آفریده عبادت می کنم، زیرا رابطهء بنده با پروردگارش این است که بنده پروردگار و خالق خود را عبادت کند.

﴿وَمَا لِيَ لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي...﴾

و چرا باید من الله آفریننده خود را نپرستم.

یک آیه پاسخ سه سوال مهم را که مردم در آنها متحیر هستند جمع آوری نموده است.

﴿وَمَا لِيَ لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴿٢٢﴾﴾

و چرا باید من الله آفریننده خود را نپرستم در صورتی که بازگشت شما (و همه خلایق) به سوی اوست.

(سوره یس: ۲۲).

۲۵- از کجا فهمیدی که محمد صلی الله علیه و سلم فرستاده الله است؟

ج: تعدد دلایل بر اعجاز، دلالت بر استمرار معنوی و یقین کامل می کند.

ارسطو با مجموع آثارش فیلسوف است نه با یک جمله ای که گفته است و یا تحلیل فلسفی که انجام داده است.

ابو قراط با مجموع پروژه های پزشکی خود یک پزشک است، نه با یک عمل جراحی اش.

همچنین تعدد دلایل معجزه های پیامبر صلی الله علیه وسلم، حکایت از استمرار و یقین کامل به پیامبر بودن آن حضرت دارد.

اگر به زندگی نامه محمد صلی الله علیه وسلم نگاه کنید، او را راستگو درمیابید، و به اعتراف سخت ترین دشمنان او به راستگویی مشهور بود، و او به دروغ گویی وناسزا متهم نشده. سپس از غیب خبر می دهد، و همانطوری که گفته است اتفاق می افتد. و قبل از این عقیدۀ او با همه پیامبران قبلی یکسان می باشد، و او کسی هست که

پیامبران قبلی از قدوم او صلی الله علیه وسلم صدها سال قبل مژده داده اند، این همه تسلسل معنوی و یقین کامل از صحت و صدق پیامبری او صلی الله علیه وسلم می کند.

پس بزرگ ترین معجزۀ که با خود آورد، قرآن کریم است؟

قرآنی که الله متعال تمام ادیبان و زبان شناسان را با چالش کشانید، تا مانند آن یا سوره ای از آن بیاورند، اما نتوانستند.

الله متعال فرموده اند:

﴿...فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَن تَفْعَلُوا...﴾

اگر این کار را نکردید و هرگز نتوانید کرد. (سوره البقرة: ٢٤).

نه کردند و نه توانستند.

قرآن کریم تا این زمان، ادیبان مشرکان و سخنوران ماهر را به چالش می کشاند، و در همه آنان از مخالفت با آن سر خم می کنند، و از همنوعی با آن ابا می ورزند.

دوکتور عبدالله دراز رحمه الله می فرماید: «آیا رسول الله صلی الله علیه وسلم با این چالش نمی ترسید که شور تعصب آنان را برانگیزد؟

پس به رقابت او قیام می کردند در حالی که همهء اونها احتیاط خود را می گرفتند، و اگر گروهی از سخنورانشان باهم یک دست می شدند تا این که یک سخنی به میان بیاورند که با قرآن همردیف باشد، حتی اگر در بعضی جنبه های آن هم بوده باشد!

پس اگر نفسش او را وادار می کرد، که این حکم را بر مردم زمان خود جاری کند، پس چگونه آن را به نسل های بعدی منتقل می کند؟

کسی که وزن وقیمت خود را نداند، با این ماجرا پیش نمی رود، مگر اینکه دستش را از تصرف قضا و اخبار آسمان پُر کند، و همین طور آن را در میان مردم دنیا افکند، این قضاوت نهایی بود، و هرکسی

که با آن مخالفت کرد، در طول عصرها و زمانه ها، به ناتوانی و شکست آشکارا مواجه می گردد.(۹)[1]

مشرکان به این نتیجه رسیدند که بسیج لشکر و تشکیل گروه ها برای جنگ با رسول الله صلی الله علیه و سلم، ساده و آسانتر از مخالفت با قرآن است، این اوج تلاش ایشان بود.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ﴿٢٦﴾﴾

و کافران (به مردم) گفتند: به این قرآن گوش فرا ندهید و سخنان لغو و باطل در آن القاء کنید تا بر او غالب شوید. (سوره فصلت: ٢٤).

نه عرب ها، و نه ملت های که این چالش برای شان رسیده بود، کاری نتوانستند انجام دهند، کاری که مورد قبول ملحدان و راحت دیگران قرار گیرد.

الوسی رحمه الله می فرماید: «هیچ یک از آنان تا امروز سخنی بر لب نیاورده است، و نیز وصف و صفتی را بیان نکرده اند».

جبیر بن مطعم که هنوز اسلام نیاورده بود گفت: شنیدم که پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگام شام سورۀ الطور تلاوت می کردند، و هرگاه به این آیه رسیدند:

﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ ﴿٣٥﴾ أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ۚ بَل لَّا يُوقِنُونَ ﴿٣٦﴾ أَمْ عِندَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصَيْطِرُونَ ﴿٣٧﴾﴾

آیا این خلق (بدون خالق) از نیستی صرف به وجود آمدند؟ یا (خویشتن را) خود خلق کردند؟

[1] النبأ العظيم، د عبد الله دراز رحمه الله، ص٤٤-٤٥

یا آنکه آسمانها و زمین را این مردم آفریدند؟ نه، بلکه به یقین (الله را) نشناختند.

آیا گنجهای رحمت پروردگارت نزد آنهاست یا هیچ قدرت و سلطنتی دارند؟ (سوره الطور: ۳۵-۳۷).

گفت: نزدیک بود دلم پرواز کند.[۱]

قرآن حاوی اسرار شگفت انگیزی است که به نفس انسان می رسد.

فکر کن، چگونه زنان مشرک هنگام تلاوت قرآن در خانه ابوبکر ازدحام می کردند، زیرا آنان چنان مجذوب و متأثر شده بودند که مردان قریش از آن به وحشت افتادند[۲].

به همین دلیل بود که هیئت های عربی باهم توافق نمودند که به قرآن گوش ندهند، و خانواده هایشان شنوانده نشود، این تنها راه ماندن در کفر بود.

از شگفتی های قرآن کریم، در آنچه را که دکتر عبدالله دراز (رحمه الله) در مورد نزول آیات قرآن در زمانه های مختلف ذکر کرده است خلاصه نمی شود، سپس به قرار دادن پیامبر صلی الله علیه وسلم به برخی از آیات در مکان های مشخص بین سوره ها و آیات دیگر اشاره نموده است. در نهایت هر سوره به بمثابه بنایی مستقل ظاهر می گردد، او رحمه الله می فرماید: «در زمان نزول قرآن برخی مباحث قرآن جدا از موضوعات دیگر رو به افزایش بود، و به تدریج پس از نازل شدن آیات دیگر تکوین و تشکیل می‌شد، و برخی از آن‌ها در اینجا اضافه می‌شد، و برخی دیگر در آن جا باهم تداخل داشته اند، بنابر

---

[۱] صحيح البخاري، ح: ٤٨٥٤

[۲] صحيح البخاري، ح: ٣٩٠٥

دستور رسول الله (صلی‌الله‌علیه وسلم) ، که او به نوبه خود از روح القدس (جبریل علیه السلام) دریافت می نمود.

اگر تاریخ های بی شماری - تاریخ نزول آیات قرآن کریم - را در نظر بگیریم، و متوجه شویم که این نزول عموماً مربوط به شرایط و مناسبت های خاصی بوده است، ما را به تعجب وا می دارد که چه زمانی این روند سازماندهی و ترتیب هر سوره بشکل واحدهای مستقل صورت گرفت.

گویی قرآن قطعاتی پراکنده و شماره گذاری شده از یک بنای باستانی است که قرار بود در جای دیگری به همان شکل قبلی بازسازی شود، وگرنه چگونه می توان این ترتیب فوری و سیستماتیک را توضیح داد، در رابطه به بسیاری از سوره ها؟

مگر چه تضمین تاریخی وجود دارد که انسان آن را در برابر وضع این چنین پلان ها برای رویدادهای آینده، الزامات تشریعی بدست بیاورد، و راهای حل مورد نظر برای آنها، علاوه بر شکل ادبی که باید این راه حل ها ارائه شود، و نیز همخوانی اسلوبی این سوره عوض سوره دیگری شود؟

آیا به این نتیجه نمیرسیم که تکمیل این طرح و تحقق آن به گونه مطلوب، مستلزم دخالت خالق بزرگی باشد، که توانایی برقراری این هماهنگی مطلوب را داشته باشد؟»[1]

قرآن معجزه مستقلی از صدق نبوت ایشان صلی الله علیه وسلم است.

و معجزات او صلی الله علیه وسلم، که به دست او واقع شده است بسیار زیاد است، و از مرز هزار معجزه می‌گذرد، و از وقوع آن

[1] کتاب مدخل إلى القرآن الكريم، د عبد الله دراز

زمانی زیاد نگذشته، و ناقلان خبر آن معجزه ها صادق‌ترین و صالح‌ترین خلق بودند.

و این راویانی که این معجزات را به ما نقل کردند، اجازه دروغ گفتن در موارد اندک را نمی دادند، پس چگونه بر او دروغ می گویند، در حال که می دانستند، هر کس عمداً به او دروغ بگوید، آمادۀ قرار گرفتن در آتش دوزخ باشد، چنانچه او صلی الله علیه وسلم به آن هشدار داده است.

برخی از معجزات او صلی الله علیه وسلم، را هزاران صحابه شاهد بوده اند، و برخی را ده ها تن از آنان نقل کرده اند، پس چگونه در این همه موارد، همه شان در گفتن دروغ توافق نظر داشته باشند؟

نمونه ای از معجزه های او که جمع کثیری از مردم شاهد آن بودند: حدیث ناله و شکوۀ تنه درخت خرما، که از احادیث مشهور و متواتر است، چنانچه پیامبر صلی الله علیه و سلم هنگام ارایه خطبه، به همان تنه درخت خرما تکیه می نمود، وقتی برایش منبر ساختند و سر منبر بلند شد، دراین لحظه تنه درخت خرما به گریه و ناله آمد، مانند ناله کودک می نالید، و تا لحظه نالید، تا که پیامبر صلی الله علیه وسلم آن را در آغوش گرفت، پس از آن ناله اش خاموش شد.

این حدیث را اصحاب: انس بن مالک، جابر بن عبدالله، عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر، ابی بن کعب، ابی سعید، سهل بن سعد، عائشه بنت ابی بکر و ام سلمه نقل کرده اند.

آیا مانند این تعداد از صحابه متفق القول بر دروغ گویی در نقل چنین خبری اتفاق نظر داشته می توانند؟

همانا برخی از معجزات او را هزاران صحابه مشاهده کرده اند، مانند جاری شدن آب از بین انگشتان مبارک شان، تا اینکه از آن وضو

گرفت، و هزار و پنج صد صحابی از آن نوشیدند، این حدیث متواتر را بخاری و مسلم روایت کرده اند.

و فراوانی غذای اندک برای اطعام لشکر بزرگ از آن، و این نیز اخبار متواتر از صحابه است، و تنها امام بخاری معجزات زیاد شدن طعام را به دست پیامبر صلی الله علیه وسلم در پنج جا در صحیحش ذکر کرده است[1].

اگر ادله صدق ثابت است و معجزات پیرامون نبوت او صلی الله علیه وسلم زیاد است، پس چگونه یک انسان عاقل همه این ها را انکار می کند؟

و این چند نمونه دیگر از معجزات او صلی الله علیه وسلم است:

در یکی از شبها رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند که باد شدیدی می وزد، و مردم را از قیام اللیل (نماز تهجد) نهی کرد، پس مردی برخاست و باد او را برد و به جایی دور از جایش انداخت.[2].

و او صلی الله علیه وسلم، در روز که نجاشی وفات نمود، از مرگ او خبر داد، و چهار تکبیر نماز جنازه اش را ادا کرد[3].

و پیامبر صلی الله علیه و سلم از شهادت عمر و عثمان و علی و طلحه و زبیر رضی الله عنهم خبر داد، و اینکه اونها مانند بقیه مردم بر بالین خود نمی میرند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم، روزی به همراه ابوبکر و عمر و عثمان و علی و طلحه و زبیر سر کوه بلند شدند، صخره یی حرکت کرد،

---

[1] البخاری (١٢١٧)، البخاری (٢٦١٨)، البخاری (٣٥٧٨)، البخاری (٤١٠١)، البخاری (٦٤٥٢) و همه آنها حوادث مختلف و متفاوت هستند و این تنها در البخاری است!

[2] صحيح مسلم، ح: ٣٣١٩

[3] صحيح البخاري، ح:١٣٣٣

رسول الله صلی الله علیه و سلم به کوه گفت: آرام باش، بالای تو کسی نیست جز پیامبر ویا صدیق ویا شهید.[1]

پس برای خود به نبوت، و برای ابوبکر به راستگویی، و برای بقیه به شهید شدن حکم کرد، و آنچنین که او صلی الله علیه وسلم گفته بود، همانطور رخ داد.

۱۵۰ حدیث است که پیامبر صلی الله علیه و سلم دعاء نموده، الله متعال بدون تاخیر دعاهایش را مستجاب نموده ، در حالی که مردم شاهد بودند.[2]

و چون اهل مکه از رسول الله صلی الله علیه و سلم خواستند که معجزه ای به آنها نشان دهد، او صلی الله علیه وسلم مهتاب را دو تقسیم نموده و به اونها نشان داد، تا اینکه حرا را در میان آن دوقسمت دیدند، و این حدیث متواتر است، یعنی در بالاترین درجه صحت قرار دارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم، سورۀ قمر را تلاوت می کرد، که حاوی معجزه شکافتن ماه است، در تجمعات بزرگ مانند جمعه ها و اعیاد تلاوت می نمود، تا این که مردم معجزه های او صلی الله علیه وسلم را بشنوند، و تصدیقی برای رسالت اش باشد.

و پیامبر صلی الله علیه وسلم خبر داده است که آدم آخرین موجود زنده است که آفریده شده است، و می فرماید: «آدم بعد از نماز عصر روز جمعه در آخرآفرینش آفریده شد».[3]

---

[1] صحیح مسلم، ح:۲٤۱۷

[2] این احادیث را سعید بن عبدالقادر در کتاب دلائل النبوة جمع آوری نموده، وکتاب از انتشارات دار ابن حزم است.

[3] صحیح الجامع، ۸۱۸۸

و این حقیقت علمی اکنون به اثبات رسیده است، پس رسول الله صلی الله علیه وسلم از کجا می دانست که حضرت آدم علیه السلام از لحاظ خلقت آخرین موجود روی زمین، پس از ظهور گیاهان و حیوانات بوده است؟

به این سخن الله متعال بنگر:

﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ ۖ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً...﴾

و ما شب و روز را دو نشانه ای (از قدرت خود) قرار دادیم آن‌گاه نشانه شب (روشنی ماه) را زدودیم و نشانه روز (خورشید) را تابان ساختیم. (سوره الإسراء: ۱۲).

پس نشانه شب را محو کردیم: یعنی مهتابی که نشانه شب است و می تابید، سپس نورش محو می شود.

و به راستی این همان چیزی است که اصحاب آیت شریف را با آن تفسیر کردند، امام ابن کثیر در تفسیر خود روایت کرده است که عبدالله بن عباس رضی الله عنهما می فرماید: « در ابتداء مهتاب مانند خورشید می درخشید، و آن نشانه از شب بود، پس درخشش آن محو شد.»

نکته عجیب این است که علم امروز به همین نتیجه دست یافته اند، زیرا ناسا در وب سایت رسمی و کانال رسمی خود منتشر کرده است که: مهتاب در اولین برهه زمانی عمر اش، روشن و درخشان بود[۱]

بشکل متواتر ثابت شده است که معجزه ها و اخبار غیب و اسرار جزئی زمین و آسمان که تعداد آن بی شمار است، توسط یک فرد (صلی

---

[۱] http://wwwnasagov/mission_pages/LRO/news/vid-tourhtmlhttps://wwwyoutubecom/watch?v=UIKmSQqpʌwY

الله علیه وسلم) به وقوع پیوسته است، و نزول قرآن بالای او، و با آنچه پیامبران پیش از او بودند آورد، و مورد حمایت الله متعال قرار گرفت، و درنگذشت، تا اینکه شریعت تکمیل و پایان یافت.

پذیرفتن این که او پیامبر است، اوج عقلانیت است!

معجزه های غیبی وی صلی الله علیه وسلم بیشتر از هزار می باشد.

و ناقلین خبر معجزه های او، صحابه او هستند، که صادق ترین مخلوق و صالح ترین آنها پس از او بودند.

عجیب این است که بزرگان صحابه قبل از اینکه معجزه را ببینند اسلام آوردند، چون اسلام آوردن اونها بر اساس شناختی که از صدق و عدم دروغ رسول الله صلی الله علیه وسلم داشتند، صورت گرفت.

و این موقف و تصمیم بزرگان صحابه ، تصمیم عقلانی و حکیمانه ای بود، پس راستگویی پیامبر صلی الله علیه و سلم دلیل کافی و مستقلی برای اثبات صحت نبوت می باشد، چون: کسی که دعوای نبوت می کند، یا این که راستگو ترین مردم می باشد، چونکه او پیامبر است، و پیامبر باید راستگو ترین مردم باشد.

و یا این که: دروغگو ترین مردم باشد، زیرا او در بزرگ ترین موارد دروغ می بندد.

راستگوترین مردم با دروغگو ترین مردم آمیخته نمی شوند، مگر بالای نادان ترین مردم (۲۰).[۱]

برای یک انسان عاقل چقدر آسان است که راستگوترین و دروغگوترین مردم را از هم تشخیص دهد؟

[۱] ثبوت النبوات عقلًا ونقلًا، ابن تيمية، دار ابن الجوزي، ص٥٧٣، وبمعناه في نفس المصدر ص٣١٨

مشرکان در روز اول بعثت رسول الله صلی الله علیه وسلم اعتراف کردند که او هرگز دروغ نگفته است، و به او گفتند: ما دروغی را در تو ندیدیم .[1]

و هنگامی که هرقل، قبل از اسلام آوردن ابو سفیان از او پرسید: «آیا قبل از این حرف هایش او را به دروغگویی متهم کرده اید ؟»

ابوسفیان گفت: نخیر.

هرقل گفت: او که در برابر مردم دروغ نگفت، پس در مورد الله دروغ می گوید!

سپس هرقل سخن معروف خود را ارایه نموده گفت: «اگر نزد او می بودم، پاهایش را می شستم».[2]

کفار نتوانستند یک دروغ را در تمام عمر وی ببینند، و به همین دلیل قرآن کفر آنها را با وجود آگاهی از حال او قبل از بعثت رد کرد، الله متعال فرموده اند:

﴿أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنكِرُونَ ﴿٦٩﴾﴾

یا آنکه اینان رسول خود را نشناخته اند که او را انکار و تکذیب می‌کنند. (سوره المؤمنون: ٦٩).

حالت و زندگی نامه او صلی الله علیه وسلم دلیل مستقلی بر پیامبری اوست.

اگر دلایل عمومی صداقت پشتوانه نبوت ایشان صلی الله علیه وسلم است، پس چگونه یک انسان عاقل همه این ها را دروغ می پندارد؟

---

[1] صحيح البخاري، ح:٤٩٧١.

[2] صحيح البخاري، ح:٧.

٢٦- از کجا بفهمم که باید به الله ایمان داشته باشم؟

ج: به خودت نگاه کن، می فهمی که تو مورد آزمایش هستی، آیا داخل تو شعوری وجود ندارد که کار درست را انجام بده و کار نادرست را انجام نده؟

اگر پولی پیش روی شما باشد و صاحب آن متوجه پول نباشد، احساسی به شما دست می دهد که این پول را بگیرید و از آن بهره می برید، و در مقابل احساسی متقابلی برای شما می گوید: این کار را نکنید، چون این کار حرام و جرم است.

شما در هر موقعیتی از زندگی خود مورد آزمایش قرار می گیرید

پس این احساس – احساس انجام دادن و انجام ندادن - در درون شما وجود دارد زیرا مورد آزمایش قرار دارید، و چیزی بی ارزش و فراموش شده نیستید.

الله متعال فرموده اند:

﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ۝٣﴾

ما به حقیقت راه (حق و باطل) را به او رهنمایی نمودیم حال خواهد (هدایت پذیرد و) شکر (این نعمت) نماید و خواهد (آن نعمت را) کفران کند. (سوره الإنسان: ٣).

انسان درون خود، بکن و نکن است: او در هر موقعیتی از زندگیش یا شاکر است یا ناسپاس.

بلکه در هر مرحله از زندگی انسان می توان نیکی کند یا بدی، آیا باید به مسجد برود یا برای تفریح؟

بنابر این الله متعال فرموده اند:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ۝٥٦﴾

و من جنّ و انس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا (به یکتایی) پرستش کنند. (سوره الذاریات: ٥٦).

در هر قدم نوعی از عبودیت الله متعال و یا نافرمانی او را می یابی.

هر کس توانست آنچه را که الله امر نموده انجام دهد، نجات یافته است، و هر کسی که از اوامر الله سرپیچی نمود، اشتباه کرده است.

و این مختار بودن مستلزم محاسبه هر کاری است که انسان انجام داده است.

هدف از خلقت ما امتحان و آزمایش است، و این همان هدفی است که الله متعال پیامبران را فرستاده و کتاب ها را نازل نموده است.

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ...﴾

و همانا ما در میان هر امتی پیامبری فرستادیم که اللهِ یکتا را بپرستید و از بتان وطاغوت دوری کنید. (سوره النحل: ٣٦).

و پس از پایان امتحان با مردن به سوی الله متعال باز می گردیم {وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ} ﴿٢٢﴾ سوره یس

﴿وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَىٰ ﴿٤٢﴾﴾

و اینکه کار خلق عالم به سوی الله منتهی می‌شود.

(سوره النجم: ٤٢).

﴿إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ ﴿٨﴾﴾

حقا (پس از مرگ) باز گشت به سوی پروردگار تو خواهد بود.

(سوره العلق: ٨).

به سوی الله باز خواهیم گشت تا در قبال آنچه انجام داده ایم محاسبه شویم

﴿وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ ۝٤٠ ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَىٰ ۝٤١﴾

و اینکه البته پاداش سعی و عمل او را (در دنیا و برزخ) به وی بنمایند.

سپس (در آخرت) پاداش کامل آن را به او خواهند داد.

(سوره النجم: ٤٠-٤١).

چیزی که شما انجام داده اید دیده می شود، و در قبال آن محاسبه می شوید.

﴿فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ۝٧ وَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ۝٨﴾

پس هر کس به قدر ذره ای کار نیک کرده باشد (پاداش) آن را خواهد دید.

و هر کس به قدر ذره ای کار زشتی کرده باشد (جزای) آن را خواهد دید. (سوره الزلزلة: ٧-٨).

٢٧- آیا ایمان به الله کافی است در حالی که به پیامبران کفر بورزیم؟

ج: نخیر

اعتقاد به وجود الله و عدم ایمان به پیامبران برای مسلمان بودن انسان کافی نیست، این چه معنی می دهد که به الله آفریننده، روزی دهنده ومدبر ایمان بیاوری، سپس به وحی وی کفر می ورزی و پیامبرانش را انکار می کنی؟

این کفر بزرگی است.

همانا هیچ جنایتی بزرگتر از عدم پذیرفتن وحی الله نیست، الله متعال فرموده اند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَن يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَن يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا ۝١٥٠ أُولَٰئِكَ هُمُ

الْكَافِرُونَ حَقًّا ۚ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿١٥١﴾

آنان که به الله و رسولان او کافر شوند و خواهند که میان الله و پیغمبرانش جدایی اندازند و گویند: ما به برخی (از انبیاء) ایمان آورده و به برخی ایمان نیاوریم و خواهند که میان کفر و ایمان راهی اختیار کنند؛ همینان در حقیقت کافر اند و ما برای کافران عذابی خوار کننده مهیا ساخته‌ایم. (سوره النساء: ۱۵۰-۱۵۱).

هر کس به الله ایمان آورد و به پیامبران کافر شود، در حقیقت کافر است.

کسی که به پیامبری یکی از پیامبران کافر شود، به الله کافر است، زیرا او وحی الله را انکار کرده است، پس اهل کتاب به دلیل کفر به نبوت محمد بن عبدالله صلی الله علیه وسلم، کافر شدند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا ۚ أُولَٰئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ ﴿٦﴾﴾

محقّقا آنان که از اهل کتاب کافر شدند (و عیسی و عزیر و راهبان و احبار را به مقام ربوبیت خواندند) آنها با مشرکان همه در آتش دوزخند و در آن جاویدان می باشند، وآنها در حقیقت بدترین خلقند. (سوره البینة: ٦).

و انذار الله متعال مبنی بر ورود آنان به دوزخ حق است، فَحَقَّ وَعِيدِ ﴿١٤﴾ عذاب (آنها) حق است . سوره ق

پس تنها پذیرفتن اسلام و نجات یافتن به این محقق نمی شود که انسان اعتراف بکند که الله متعال خالق، روزی دهنده، زنده کننده و میراننده است، بلکه ایمان به پیامبرانش نیز لازم است.

پس ایمان به وجود الله، و کفر به پیامبران کفایت نمی کند، و در قیامت برای بنده نزد الله سودی نمی رساند، زیرا باید الله را بپرستد، و به همه رسولانش ایمان کامل داشته باشد.

اگر اعتقاد به وجود الله کافی بود، الله پیامبرانش را نمی فرستاد، و نه کتاب هایش را نازل می کرد، زیرا همه بشریت الله را به فطرت می شناسند.

الله که تو را آفرید و هدایت کرد و به شما روزی داد، تنها کسی است که سزاوار پرستش است، آن گونه که به وسیله فرستاده گان و پیامبرانش بیان نموده است.

۲۸- آیا کافر در برابر اعمال نیک خود از الله پاداش می گیرد؟

ج: عمل نیک، فطری است که الله متعال مردم را بر آن آفریده است، بنابراین، می بینید که هر فردی می تواند عمل صالح انجام دهد، حتی اگر کافر یا مشرک هم باشد، پس همه مردم به فطرتی که آفریده شده اند، اعمال نیک را انجام می دهند.

اما شرط قبولی عمل نیک این است که: هدف آن رضامندی الله باشد، یعنی بقصد حصول پاداش از الله متعال باشد.

بنابراین، کسی با الله متعال کفر ورزیده، و با او معبودان دیگری را می پرستد، برای او می گوییم: نزد کسانی برو که در کارهای نیک او را با الله شریک نموده ای، و پاداش خود را از آنها بگیر، چون تو به کارهای نیک خود از الله متعال امیدی نداشتی.

فردی را تصور کنید که خانواده اش او را بزرگ کردند و بالای او هزینه نمودند، تا اینکه جوان قوی شد، سپس نزد دیگران رفت تا به آنها خدمت کند، آیا حق دارد به خانواده اش برگردد و به آنها بگوید: حق خدمتی که برای دیگران انجام داده ام برایم بدهید؟

بگذار سراغ کسانی برود که به آنها خدمت نموده است، و مزدش را از آنها بگیرد.

و برای الله متعال مثال والای است.

الله متعال ذاتیست که تو را آفرید و روزی داد، و همه نعمتها را به تو عطا کرد، پس از این همه نعمت ها، عبادت او را بجا نمی آوری و میخواهی ثواب کار خود را از او بگیری؟ این کار چگونه ممکن است؟

بنابر این الله متعال فرموده اند:

﴿وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنثُورًا﴿٢٣﴾﴾

وبه هر گونه کاری که کرده اند، می پردازیم، سپس آن را(چون)غبار برباد رفته گردانیم. (سوره الفرقان: ۲۳).

الله متعال فرموده اند:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا...﴾

و آنان که کافرند اعمالشان همانند سرابی در بیابان هموار بی‌آب است، که شخص تشنه آن را آب پندارد (و به جانب آن شتابد) چون بدانجا رسید هیچ آب نیابد. (سوره النور: ۳۹).

پس کسانی که کافر شدند، سزاوار ثوابی نیستند، هر چند عملشان نیک باشد، زیرا آنان کافرند و با عمل صالحی که انجام داده اند، ثواب پروردگار و رضای خالق خود را نخواسته اند.

بناء، مسئله فقط کار نیک نیست، زیرا همه ما غریزه انجام بسیاری از کارهای نیک را داریم، بلکه مسئله این است که این کار نیک را چرا و برای چه کسی انجام می دهید؟ آیا این کار را بخاطری مصلحت شخصی، خودنمایی و یا برای غیر الله انجام می دهید ؟

همه این ها برای رضای الله نیست، و ثواب کارهای نیکی که از الله متعال امید می رود از آن اعمال انتظار نمی رود.

۲۹- اگر اسلام دین حق است چرا شبهات وجود دارد؟

ج: شبهه مسئله ای است که مسلمان در دین خود آن را نمی شناسد، وممکن دچار سردرگمی شود تا زمانی که پاسخی برایش دریافت کند.

و اراده الله متعال بر این بوده که در امور جزئی دین، امور مشکوک وجود داشته باشد، تا باطل خواهان را بوسیله آن از اطاعت پروردگارشان دور نماید.

الله متعال فرموده اند:

﴿هُوَ الَّذِی أَنزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ ۖ فَأَمَّا الَّذِينَ فِی قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ ۗ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ ۗ وَالرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا ۗ وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ۝٧﴾

اوست الله که قرآن را بر تو فرستاد، که برخی از آن کتاب آیات محکم است، که اصل و مرجع سایر آیات کتاب الله است، و برخی دیگر متشابه است، و آنان که در دلشان میل به باطل است از پی متشابه رفته تا به تأویل کردن آن در دین راه شبهه، و فتنه‌گری پدید آرند، در صورتی که تأویل آن را کسی جز الله و اهل دانش نداند؛ گویند: ما به همه کتاب گرویدیم که همه از جانب پروردگار ما آمده، و به این (دانش) تنها خردمندان آگاهند. (سوره آل عمران: ۷).

کسی که در قلبش انحراف وجود داشته باشد، از شبهه پیروی می کند: کسی که در قلبش انحراف وجود داشته باشد از شبهات پیروی می کند، بمنظور فتنه افگنی و دوری از الله متعال.

الله متعال به حکمت خود اراده کرد که ایمان و کفر وجود داشته باشد

﴿...فَمِنكُمْ كَافِرٌ وَمِنكُم مُّؤْمِنٌ...﴾

برخی ازشما کافرند وبرخی هم مؤمن اند. (سوره التغابن: ۲).

کسانی که کفر می خواهند، به این شبهات مشغول شده و از دین، نماز، و ایمان خود منحرف می شوند.

مگر مؤمن از دلیل محکم و استوار (قرآن کریم) که بر صحت دین و رسالت می باشد، پیروی می کند، و اگر چیزی در آن بیابد که نمی فهمد، از آن می پرسد، ولی آنچه را از دین و نمازش نمی فهمد، ذهن خود را به آن مشغول نمی سازد.

و مسایلی را که نمی داند از دین روگردان نمی شود، مگر این که دلش بیمار باشد.

﴿...وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَٰذَا مَثَلًا ۚ كَذَٰلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ...﴾

آنان که در دلهای شان مرض (شک و جهالت) است و کافران نیز (به طعنه) گویند که الله از این مثل (که عدد فرشتگان عذاب را نوزده شمرده است نه بیش و کم) چه منظور داشت؟ بلی این چنین (قرار داد تا) هر که را خواهد به ضلالت بگذارد، و هر که را خواهد هدایت نماید. (سوره المدثر: ۳۱).

همچنین از حکمت بودن ابهامات (شبهات) این است، که بوسیله ابهامات اهل معرفت و اهل بصیرت را در دین الله متعال متمایز می کند، پس می بینید که عالم جواب مشکوک را می داند و از انسان عامی که در دین فرو نرفته، و آن را مطالعه نکرده است، متمایز می شود، پس الله متعال کسانی را که علم داده، به درجات بالا می برد.

حقیقت گویاتر است، مگر باید متشابه وجود داشته باشد، زیرا بسبب آن موشکافی صورت می گیرد.

سنت الله متعال در خلقتش مکلفیت است، و سنت او در مکلفیت پوشیده بودن بعضی حکمت ها است، برنده کسی است به آنچه که می داند استدلال کند، و بازنده کسی است به آنچه که نمی داند او را حجابی قرار دهد، و او را از استنباط به چیزی که می داند باز دارد.

۳۰- چرا الله شر را آفرید؟ یا به عبارت دیگر: یک مسلمان به «معضله شر» چگونه پاسخ می دهد؟

ج: فتنه شر، تقریبا بزرگترین عامل الحاد در طول تاریخ است.

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ ۖ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ ۖ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ﴿١١﴾﴾

و برخی از مردم الله را در حاشیه و با شک و دودلی عبادت می کنند. اگر خیری به آنان برسد، به آن آرامش می یابند و اگر بلایی به آنان برسد، رویگردان می شوند؛ در دنیا و آخرت زیانکار شده است، این همان زیان آشکار است. (سوره الحج: ۱۱).

کسانی هستند که به خاطر فتنه، آزمایشی، یا مصیبتی که بر سرشان آمده است به الله کافر می شوند.

در اینجا ممکن است یک ملحد بپرسد که: چرا در اساس شر وجود دارد؟

پاسخ ساده: زیرا ما مکلف هستیم.
زیرا ما در دنیای آزمایشی هستیم.
الله متعال فرموده اند:

﴿...وَنَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً...﴾

و ما شما را می آزماییم به شر وخیر بخاظر آزمایش.
(سوره الأنبياء: ۳۵).

خیر و شر هست، چون تو مکلف هستی، و هدف وجود تو در دنیا بنابر مکلفیت است.
الله متعال فرموده اند:

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ ۝﴾

ذاتی که مرگ و زندگانی را آفرید که شما بندگان را بیازماید تا کدام نیکوکارتر (و خلوص اعمالش بیشتر) است و او مقتدر و بسیار آمرزنده است. (سوره الملك: ۲).

و وجود شر، وفتنه ها، و بلاها، در واقع بزرگترین گواه بر درستی مسئله دینی و نادرستی الحاد است.

اگر ما فرزندان جهان مادی بودیم، خیر و شر را درک نمی کردیم.

اگر تمام جهان هستی بی معنا بود، برای ما اصلاً واضح نمی گردید که آن بی معنی است[۱] زیرا طبق بینش الحادی ما بر اساس الزامات مادی شدید پیش می رویم، و قوانین طبیعت بر ما جاری می شود، و در این زمینه ما نه ماهیت شر را درک می کنیم و نه معنای کلمه شر را.

آیا پیشرفته ترین حیوانات معضله شر را درک می کنند؟

---

[۱] C. S. Lewis

درک نمودن شر به این معناست که ما فرزندان این جهان هستی نیستیم، و ما فهم خود را پیرامون موجودیت شر، از مقدمه مجزا از مقدمه ماتریالیستی داروینی بدست می آوریم.

ما به مقدمه آسمانی تعلق داریم، نه به شیوه الحاد ماتریالیستی زمینی، و این یگانه توضیحی است برای اینکه چرا ما شر را درک می کنیم.

پس هرگاه ما مکلف هستیم، طبیعی است که فتنه ها، و آزمایش ها وجود داشته باشد، و همچنان طبیعی است تا شر را درک کنیم.

شر، درد و توانایی در ارتکاب معصیت، لازمه طبیعی و نتیجه آشکار بر اراده آزادی و مکلفیت های الهی است.

وجود شر، بلا، مصیبت ها، و شهوات، بهترین انسان صالح و بدترین انسان فاسد را نمایان می کند.

از عجیب ترین حالت ملحدان (الله ناباوران) اینست که هرگاه وجود آفریدگار را به دلیل وجود شر انکار می کنند، از این تحلیل استفاده می کنند:

۱- اگر پدر خیرخواه است و به پسرش خیر می خواهد، پس چرا اجازه داده است که به او آمپول دردناک ضد میکروب بزنند؟

۲- آیا در اثر تزریق آمپول، پسر احساس درد می کند؟

۳- بناء، پدر وجود ندارد[۱]

آیا این یک برداشت عقلانی است؟

و طبیعی است که تمام حکمت های دقیق الهی را از قبیل خیر و شر درک نکنیم.

[۱] از کتاب أسس غائبة، م أحمد حسن، مرکز دلائل بتصرف.

و الله متعال حکمت کار های حضرت خضر را برای موسی علیه السلام آشکار ساخت، هرچند کارهای که ظاهراً مذموم و ناپسند بود، ولی خیر بزرگی را دربر داشت، و داستان موسی و خضر در قرآن کریم جهت ارایه نمودن داستان و قصه گویی نبوده، بلکه جهت تدبر و پذیرفتن این که نفس بشریت دارای تقصیر بوده و فیصله هایش عجولانه می باشد.

چیزی عجیب در مورد شر این است که: اگر در جهان شر نبود از جایی که در آن به دنیا آمده ای بیرون نمی آمدی!

و تمدنی وجود نمی داشت، و هیچ شهری، کارخانه ای، و خانه ای ساخته نمی شد، و مردم نیاز به کار نمی داشتند، و مردم به فکر مقاومت در برابر بیماری و حل مشکل و خلاقیت فکری برای آسایش نمی بودند!

و مردم در واقع محتاج به انتقال از جای ولادت شان نمی گردیدند.

زیرا نه شر، نه دردسری، نه مصیبتی، نه خستگی و نه مشکلی وجود دارد که برای آن به دنبال راه حل باشیم!

پس چرا خستگی، تا دیر وقت بیدار ماندن، فکر کردن و کار کردن؟

پس شر، ضرورتیست که در این جهان باید وجود داشته باشد!

بناء، فکر بکن!

و از الله متعال بترسید چون شما مکلف هستید.

و بسیاری از مردم گرفتار بلا و شر می شوند، پس به سوی الله باز می گردند و صالح می شوند، وثناء بر الله منزه و صاحب جلال و عظمت باد.

تمام تقدیرات الله متعال دارای حکمت و خیری است

مسلمان باید به همه تقدیرات الله متعال ایمان داشته باشد، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده اند:

«اگر به اندازه کوه احد طلا را در راه الله انفاق کنی، الله متعال آن را از تو نمی پذیرد تا این که با قضا و قدر ایمان نیاوری، و این که بدانی آنچه به تو رسیده است از تو نمی گذشت، و آنچه از تو گذشته است به تو نمی رسید، و هر که بدون این چنین ایمان مرده اند، وارد دوزخ می گردد.»[1]

مسلمان باید به تقدیرات الهی (خیر وشر) رضایت داشته باشد.

همه تقدیرات الهی خیر است، هر چند بعضی از آنها شر، تنگی و یا زیان ظاهری وجود داشته باشد، ولی در نهایت، دربرگیرنده خیر و حکمت عظیم الهی می باشد.

۳۱- آیا در زمانی از زمانه ها، دین باعث جنگهای مذهبی در روی زمین شده است؟

ج: بشریت هزاران سال است که با قوانین توحید و چهار هزار سال با سه قانون بزرگ ابراهیمی زندگی کرده است، و دین تهدیدی مستقیم برای نسل بشر نبوده، بلکه برای بشریت ارزش های عالی اخلاقی تقدیم نمود، که مؤمن و ملحد بر آن اتفاق نظر دارند، و تمدن های اصیل را برپا نمودند، و می توان گفت که همه خیری که در روزی زمین وجود دارد از آثار همان پیشگویی هاست! دین هزاران دادگاه ها را در موارد مختلف راحت بخشیده است، و مهمتر از همه اینها، دین اساس علم، رفتار و ارزش ها برای هدف وجود انسان در روی زمین گذاشته است!

و کشورهایی که قوانین توحیدی را پذیرفته اند، هنوز هم تا به امروز دارای تنوع فرهنگی هستند که ناقضان آن را نگه داشته، و با همان قوانین توحیدی چتر حمایتی برای آنها را فراهم کرده است، در حالی که در قرنی که برخی کشورها به الحاد نزدیک شدند، تمام بشریت در

[1] صحيح سنن أبي داود، ح:٤٦٩٩

معرض خطر قرار گرفتند. در آستانه عذاب! پس حالا ملحدان (الله ناباوران) میایند و در مورد خطر دین برای بشریت با ما صحبت می کنند! تاریخ بشر روشی خطرناکتر از الحاد (الله ناباوری) نشناخته است، قتل عام کولاژ در اتحاد جماهیر شوروی سابق توسط لینین ملحد، نابودی اقلیت های قومی در آلمان نازی، تخلیه یک چهارم جمعیت کامبوج توسط پل پوت ملحد Pol Pot .

قتل ۵۲ میلیون چینایی در انقلاب بزرگ فرهنگی به دست مائوتسه تونگ ملحد، و ظهور اتحادیه ملحدان مبارز در اروپا که رسماً ۴۲۰۰۰ موسسه مذهبی - کلیساها و مساجد - را تعطیل کردند، و ده ها هزار دین داران را به قتل رساندند، این همه نتیجه ترشح مفکوره الحادی، و طبیعی برای ظهور الحاد بوده است (۲۶)، و جنگ جهانی نخست و دوم جنگ الحادی بودند، که با برداشت های الحادی از نژادهای بشری، و ایده های تلاش برای پاکی نژادی اداره می شد، که در نتیجهء آن حدود ۵ درصد از جمعیت جهان نابود گردید.

و جنگ های جهانی هم پیروز و هم شکست خورده را یک سوم قرن به عقب برگرداند و فلاسفه را به عقب برگرداند. فلسفه گرایان یک دستگاه ادراری را در مرکز پاریس به عنوان کنایه گویی از پایان تمدن قرار دادند، و نبردهای الحادی زرادخانه های سلاح اتمی را بر جا گذاشت که قادر به نابودی جنس بشریت را دارد. یک مرور ساده بر جنگ های قرن بیستم نشان دهنده فراخی دامنه بدبختی الحاد را نشان می دهد. الحاد این ایده را پشت سر گذاشت که نابودی نوع بشر در هر نبرد آینده یک نظریه قابل عملی شدن است، و این همان ترشح الحادی است که از اونها انتظار می رود.[۱]

[۱] - https://enwikipediaorg/wiki/League_of_Militant_Atheists

۳۲- چرا مسلمانان با وجود دین توحیدی خود عقب افتادند در حالی که غرب بسیار پیش رفته است؟

ج: این همان پرسش تمدن است!

پیامبران در برابر این پرسش چقدر رنج کشیدند؟

و چقدر از پیروانان بر اساس همین مورد دور شده اند؟

بناء، پرسش تمدن اساس بی ایمانی ملت ها در طول عصرها بوده است.

الله متعال فرموده اند:

﴿وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا ﴿٧٣﴾﴾

و هرگاه (در فضیلت مؤمن بر کافر) آیات واضحه ما بر مردم تلاوت شود کافران (غنی و متکبر) به مؤمنان (در مقام مفاخره) گویند: کدام یک از ما دو فرقه مقاماتمان بهتر و مجلس و انجمن مان نیکوتر خواهد بود؟ (سوره مریم: ۷۳).

اگر آیاتی که دلالت بر صحت دین تلاوت شود، کافران پیشرفت امت های کافر را دلیل می گیرند.

﴿...أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا﴾

کدام یک از ما دو فرقه مقاماتمان بهتر و مجلس و انجمن ما نیکوتر خواهد بود؟

پژوهشگر ابراهیم السکران – حفظه الله - می گوید: «این یک قانون تاریخی و یک سنت کیهانی تکراری است، تعجب با تأمل در آرشیف قدیمی آن پایان نمی یابد، اکثریت مبلغان الهی از زمان ظهور

پیشگویی ها تا لحظه کار معاصر اسلامی همواره با «نیروهای مادی» پیشی گرفته و مردم را از پیروی از وحی در فتنه قرار می دهند.

و با نگاهی به تجربه های پیامبران، متوجه می شوید که تقریباً همه آنها مثال گوینده در پیوند به مجادله دعوتگر «وحی الهی» و فتنه «قدرت مادی» هستند. و خواهی دید که شیفتگی مردم به قدرت مادی دلهایشان را مجذوب می کند، و از رو آوردن و تسلیم شدن در برابر وحی منحرف می سازد، و کسانی را که برای دین تلاش می کنند از شیفتگی مردم به ظواهر مادی سخت رنج می برند، و برای پیامبر نخست نوح علیه السلام قومش با تمام صراحت مادی گفتند:

﴿...وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَاذِلُنَا...﴾

آنان که پیرو تو اند اشخاصی پست و بی‌قدرما بیش نیستند. (سوره هود: ۲۷).

و به محض ظهور حضرت موسی، سلسله ظلم و استکبار قدرت مدنی قبل از بعثت تکرار می شود، و آن در برابر وحی قرار دادند.

﴿وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَن سَبِيلِكَ...﴾

و موسی عرض کرد: بار الها تو به فرعون و فرعونیان در حیات دنیا ملک و اموال و زیورهای بسیار بخشیدی که-پروردگارا-بدین وسیله بندگان را از راه تو گمراه کنند. (سوره یونس: ۸۸).

این وضعیت برای پیامبر ما محمد صلی الله علیه و سلم تازگی نداشت، کسانی که نبوت او و وحی را که با او بود انکار کردند، به دلیل ضعف مادی از او روی گردان شدند.

﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَٰذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ ﴿٣١﴾﴾

و باز گفتند: چرا این قرآن بر آن مرد بزرگ دو قریه (مکّه و طایف، که ولید و حبیب یا عروة بن مسعودبود) نازل نشد؟
(سوره الزخرف: ۳۱).
سخنان ابراهیم السکران پایان یافت.
هیچ چیزی بشر را در طول عصرها و تاریخ پیشگویی ها به مصیبت بزرگتر از فتنه قدرت مادی کافر مبتلا نکرده است؟
اگرچه اصلاً رابطه میان پیشرفت و حقیقت وجود ندارد.
پیشرفت مادی و تأخیر ربطی ندارد که حق یا باطل با کدام یکی آنها است.
برای این که انسان نیکوکار و صالح باشد، لزوم ندارد که باید پیشرفت و تمدن داشته باشد.
ممکن است انسان به تعالیم اسلام پابند بوده، مگر او شخص فقیر وساده باشد، و برعکس او هم ممکن است.
و چه بسا ملت های اند که از نظر مدنی پیشرفته بودند، مگر از شریعت، دین، و وحی الله دورترین مردم بودند.
﴿أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۚ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا...﴾
آیا در زمین سیر نکردند تا ببینند که عاقبت کار پیشینان ایشان (چون قوم عاد و ثمود) چه شد؟ در صورتی که از اینها بسیار تواناتر بودند، و بیش از اینها در زمین کشتزار ساختند، و کاخ و عمارت برافراشتند.
(سوره الروم: ۹).
پیشرفت مادی و ثروت مالی، معیار برای صاحب حق نیست.

﴿فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِندَهُم مِّنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴿٨٣﴾﴾

پس آن گاه که رسولانشان با معجزه ها و ادلّه روشن به سوی آنها آمدند، آن مردم (نادان) به دانش و عقاید باطل خود شاد و مغرور شدند، و وعده عذابی که مسخره می‌کردند همه را فرا گرفت.

(سوره غافر: ۸۳).

پس پیشرفت مادی در ذات خود نه ستودنیست و نه مذموم، بلکه به اندازه ای که وحی الهی به آن سفارش نموده، باید ستوده شود، و تا چه اندازه دین در آن تطبیق می شود، به اندازه ای که در امور دین برای شما سود می رساند، ستوده می شود، و به اندازه که از آن به نفع مردم و صلاح حال آنها در راه الله استفاده می کند.

این پیشرفت واقعي مطلوب است.

معیار تمایز و تفکیک واقعی انسان ها در پیشرفت مادی آنها نیست، بلکه در تمایز بر اساس تقوا و عمل نیک است، پیشرفت مادی وسیله است نه هدف، بلکه وسیله ای است برای خدمت و منفعت مردم برای رضای الله متعال.

پیشرفت مادی که وحی الهی آن را ستوده است، پیشرفت مطلوب است.

و این همان جانشینی واقعی در روی زمین است: جانشینی بندگی الله متعال، و جانشینی تطهیر ایمان در تمام جنبه های زندگی.

﴿الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنكَرِ ۗ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴿٤١﴾﴾

(آنان که الله را یاری می‌کنند) آنهایی هستند که اگر در روی زمین به آنان اقتدار و تمکین دهیم نماز بر پا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و (از هیچ کس جز الله نمی‌ترسند چون می‌دانند که) عاقبت کارها به الله برمیگردد. (سوره الحج: ٤١).

بدان، اگر مسلمان به آنچه انجام دادن آن بالای او واجب است عمل کند، الله متعال اسباب هر خیر و سعادت و ترقی دنیا، و رستگاری و تعالی آخرت را برای او آسان می کند.

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا ۚ يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا...﴾

الله به کسانی از شما که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند؛ وعده داده است که قطعاً آن‌ها را در زمین جانشین (و حکمران) خواهد کرد، همان گونه که کسانی را که پیش از آن‌ها بودند جانشین (و حکمران) ساخت، و دین‌شان را که برای آن‌ها پسندیده است برای آن‌ها استوار (و پا برجا) سازد، و یقیناً (خوف و) ترس‌شان را به آرامش و امنیت مبدل می‌کند، که تنها مرا پرستش می‌کنند و چیزی را با من شریک نمی‌سازند. (سوره النور: ٥٥).

و هنگامی که مسلمانان دین خود را عملی نمودند، در دین و دنیا پیشوایان بودند.

اسلام تمدن ١٢٠٠ ساله ای را توسط مسلمانان تقدیم نمود، و این طولانی ترین تمدنی است که در این دوره بدون وقفه و انقطاع ادامه یافته است.

تمدن اسلامی توسط اسلام قد علم نمود.

بناء، اسلام یگانه دینی است که تمدنی را بنا نهاد.

بقیه ادیان را تمدن ها در آغوش گرفتند.

شما متوجه می شوید که تمدن غربی مسیحیت را پذیرفت، و تمدن هندی هندوئیسم را پذیرفت.

و اما تنها دینی که تمدن را پایه گذاری نمود: اسلام است.

وقتی مسلمانان خواسته های دینی خود را دانستند، جهان را از لحاظ مادی و معنوی رهبری نمودند.

هنگامی که اسلام در سال ۱٤٥۳ میلادی وارد قسطنطینیه شد، قرون وسطی تاریک در اروپا پایان یافت.

و تاریخ پایان دوران تاریک سال ۱٤٥۳ میلادی، همان سالی بود که اسلام وارد اروپا شد.

به محض ورود اسلام به قلب اروپا، نور دانش در آن تابید.

در کتابخانه کانگرس بر سقف صالون عمومی کتابخانه مواردی حک شده است که نشان دهنده منابع پیشرفت تمدن غرب می باشد، و اسلام تنها دینی است که در دایره هفت گانه ذکر شده است.

اسلام تنها دینیست که به علوم طبیعی اختصاص یافته است.

ISLAM: PHYSICS

در حالی که دائره های دیگر به نام های کشورها، و آنچه که این کشورها پیشرفت های ادبی، و یا هنری یا ادبی ارایه نموده اند، اختصاص یافته است!

اسلام دانش را تقدیم نمود، ومدت ۷۰۰ سال زبان بین المللی دانش در جهان: زبان عربی بود[۱].

اگر مسلمانان دین خود را اصلاح کنند، دنیای شان اصلاح می شود.

---

۱ https://wwwtelegraphcouk/news/science/science-news/۳۳۲۳٤٦۲/Science-Islams-forgotten-geniuses.html

۳۳- ثمره های عبادت الله متعال چیست؟

ج: انسان فطرتاً خود را نمی شناسد، روحش آرام نمی گیرد، و تنهایی دلش جز در عبادت الله متعال آرام نمی گیرد.

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكْرِ اللَّهِ ۗ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ﴿٢٨﴾﴾

آنهایکه به الله ایمان آورده و دلهایشان به یاد الله آرام می گیرد، آگاه شوید که تنها یاد الله آرام بخش دلهاست. (سوره الرعد: ۲۸).

و با عبادت، سینه آرامش می یابد.

﴿وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ ﴿٩٧﴾ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُن مِّنَ السَّاجِدِينَ ﴿٩٨﴾ وَاعْبُدْ رَبَّكَ...﴾

هر آئینه ما می‌دانیم که تو از آنچه امت (در طعنه و تکذیب تو) می گویند سخت دلتنگ می‌شوی.

پس به ذکر اوصاف کمال پروردگارت تسبیح گو و از نمازگزاران باش (تا به یاد الله شاد خاطر شوی).

عبادت پروردگارت را بکن. (سوره الحجر: ۹۷-۹۹).

عبادت پروردگارت را بکن: قلب ات ارامش پیدا می کند.

و دو رکعت نماز با خشوع و تدبر، کاری را در روان انسان انجام می دهد که ساعت ها جلسه های آرامش روانی انجام نمی دهد.

بناء، در عبادت، روح انسان آرامش می یابد، و هر که از یاد الله دور باشد سینه اش تنگ می شود، و دایم در صدد کسب دنیا بوده، و او هرگز سیر و مطمین نمی باشد.

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنكًا ﴿١٢٤﴾﴾

و هر کس از یاد من اعراض کند همانا (در دنیا) معیشتش تنگ شود. (سوره طه: ۱۲٤).

و هر قدر هم که انسان دارای رزق و روزی فراوان باشد، بدون ایمان در آشوب و مسابقه پرتلاطم زنده گی می کند، که به مجهولات ختم نمی شود، پس او را همیشه در پریشانی می بینید.

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده اند: «کسی که دغدغه او دنیا باشد، الله کارش را برایش از هم جدا و متفرق می کند، و فقرش را بین چشمانش می گذارد، و چیزی از دنیا به او نمی رسد مگر آنچه که برایش نوشته شده است، و کسی که نیت او آخرت باشد، الله کارهای او را باهم می پیوندد، و بی نیازی اش را در دلش قرار می دهد، و دنیا برای او به میل خود میاید.[1]

عبادت، مسلمان را از گردن نهادن در برابر دنیا رهایی می بخشد، و او را آزاد می سازد.

به همین دلیل است، مسلمانی که واقعاً الله را می‌پرستد، کسی است که واقعا معنای زندگی، ارزش دنیا، هدف وجودی خود را در این جهان فهمیده است، و می‌فهمد که در این دنیا برای آزمایش و عبادت پروردگارش را با تمام معنی عبادت نماید، و نه این که در زیر غم و اندوه بیهوده زندگی کند، الله متعال فرموده اند:

﴿الَّذِی خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا...﴾

الله که مرگ و زندگانی را آفرید تا شما بندگان را بیازماید تا کدام شما نیکوکارتر (و خلوص اعمالش بیشتر) است. (سوره الملك: ۲).

۳٤- تسلیم در برابر الله متعال چه جلوه هایی دارد؟ یا به عبارت دیگر: از کجا می دانید که کاملاً تسلیم الله هستید؟

ج: نشانه های تسلیم در برابر الله متعال چهار است:

---

[1] صحيح سنن الترمذي، ح:٢٤٦٥.

اول: برده گی الله متعال در هر کار کوچک و بزرگی در زندگی تان، الله متعال فرموده اند:

﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ ۖ وَبِذَٰلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٦٣﴾﴾

بگو: همانا نماز و طاعت و تمام اعمال من وزنده گي و مرگ من همه برای الله است که پروردگار جهانیان است.

که او را شریک نیست و به همین (اخلاص کامل) مرا فرمان داده‌اند، و من اول کسی هستم که تسلیم امر الهی استم.

(سوره الأنعام: ١٦٢-١٦٣).

نماز و عبادت و زندگی و مرگ من برای الله پروردگار جهانیان است: هر چه می کنم برای الله است، و برای الله نماز اداء می کنم، و پدر و مادرم را برای الله اطاعت می کنم، و درس می خوانم و می آموزم تا برای الله به مردم سود برسانم، و می خوابم تا فردا برای انجام آنچه الله به من دستور داده است قوی تر باشم.ا

و این بندگی الله در همه کارها، و اولین جلوه ها و نشانه های تسلیم در برابر الله متعال است.

نشانه دوم برای این که کاملاً برای الله متعال تسلیم باشیم: پیروی از آنچه الله امر کرده نموده، و از آنچه نهی کرده است دوری نماییم، الله متعال فرموده اند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَأَنتُمْ تَسْمَعُونَ ﴿٢٠﴾﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، الله و رسول را اطاعت کنید، و از او سرنپیچید در حالی که شما (سخنان حق را) می‌شنوید.

(سوره الأنفال: ٢٠).

الله متعال فرموده اند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً...﴾

ای اهل ایمان، همه کاملا در دین الله (اسلام) در آیید.

(سوره البقرة: ٢٠٨).

فِي السِّلْمِ ، یعنی در اسلام.

(ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً) کاملا در اسلام داخل شوید: یعنی به آنچه الله امر کرده است پایبند باشید و از آنچه نهی کرده است بپرهیزید.

به کاری که الله متعال مرا امر نموده انجام می دهم، و از کاری که نهی کرده از آن خودداری می نمایم، و این است معنی گردن نهادن و تسلیمی کامل در برابر الله متعال است.

نشانه سوم تسلیم در برابر الله این است که: تسلیم بودن در برابر احکام الله متعال، به آن راضی بوده و آن را بپذیریم.

ما همه تشریعات الهی را قبول داریم، مثلاً مجازات را که الله متعال تشریع نموده را انکار نمی کنیم، بلکه به شریعت الله راضی می باشیم، زیرا الله می داند که چه چیزی به صلاح مخلوقش است، و می داند که این مجازات جامعه را پاک می سازد.

{أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ} ایا ذاتی که (همه چیزرا)آفریده،(اسرار ورموز را) نمی داند؟ واو ، باریك بین آگاه است. ﴿١٤﴾ سورة الملك.

الله متعال فرموده اند:

﴿...وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا...﴾

و کدام حکم از احکام الله نیکوتر خواهد بود؟!

(سوره المائدة: ٥٠).

الله متعال می داند چه چیزی به خیر وصلاح دنیا و آخرت مردم است.

وتطبیق نمودن شریعت الله مردم را پاکیزه ساخته در امن قرار می دهد.

مردی با گمان این که به الله و آنچه بر پیامبر صلی الله علیه وسلم نازل شده است ایمان دارد، نزد یهودی بنام کعب بن اشرف رفته، تا در یکی از قضیه ها به نفع او حکم کند، در حالیکه باید نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم می رفت، ولی از بیم آن که رسول الله صلی الله علیه و سلم فیصله را که او نمی پسندد فیصله کند، پس به امید این که یهودی فیصله بکند که برایش قابل پسند باشد، این گفتار الله متعال نازل گردید:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَن يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿٦٠﴾﴾

آیا ننگری به حال آنان که به گمان (و دعوی) خود ایمان به قرآن تو و کتبی که پیش از تو فرستاده شده آورده‌اند، چگونه باز می‌خواهند داوری به طاغوت برند در صورتی که مأمورند که به طاغوت کافر شوند؟! و شیطان خواهد که آنان را گمراه کند گمراهی دور (از هر سعادت). (سوره النساء: ٦٠).

اگر مسلمان و برای الله متعال تسلیم هستی، باید قانون الله را رعایت کنی و تسلیم قضای الله باشی، حتی اگر فیصله الله بر خلاف میل تو باشد، نه این که قانون الله را ترک کنی و نزد یهود رفته تا در مورد قضیه تو برایت حکم کند، تا این که رضایت تو حاصل شود.

الله متعال در آیات ذیل می فرماید:

{وَمَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ} ﴿٦٤﴾ سورة النساء.

ما رسولی نفرستادیم مگر بر این مقصود که خلق را به امر الله اطاعت او کنند.

و الله متعال پیامبران را نفرستاده تا این که اونها را رها نموده، و به شریعت دیگران متوسل شویم.

سپس الله متعال عبرت از این واقعه و مانند آن را با آیه مهمی که لزوم تسلیم در برابر قانون الله را نشان می دهد، پایان می بخشد، الله متعال فرموده اند:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿٦٥﴾﴾

نه چنین است، قسم به الله تو که اینان (به حقیقت) اهل ایمان نمی‌شوند تا اینکه در خصومت و نزاعشان تنها تو را حَکَم کنند و آن‌گاه به هر حکمی که کنی اعتراض نداشته، کاملاً (از دل و جان) تسلیم (فرمان تو) باشند. (سوره النساء: ٦٥).

در برابر قانون الله متعال باید کاملا تسلیم باشیم، و گردن نهادن در برابر قانون الله یکی از نشانه های تسلیمی در برابر اسلام است!

و اما چهارمین نشانه تسلیم در برابر الله متعال عبارت است از: تسلیم در برابر قضای الهی،هر آنچه را که الله متعال به حکمت خود فیصله نموده باید تسلیم باشیم، بنابراین مسلمان در برابر تمام قضاهای (خیر و شر) الهی تسلیم می باشد.

اگر برای مسلمان خیر خوشحالی برسد، سپاس الله را بجا می آورد، و اگر برایش مصیبت و سختی برسد، صبر می نماید.

اگر الله به شما غذا، رزق و روزی خوب، خانه زیبا، موفقیت در تحصیل، سلامت جسمانی و یا خانواده خوب عنایت نمود، الله را شکر نمایید.

اگر به مسلمانی مصیبتی برسد، مانند بیماری، فقر، ترس، گرفتاری یا پریشانی، بر این مصیبت ها صبور باشد، و از الله متعال یاری می جوید، حال و موقف مسلمان تسلیم به قضای الهی این گونه می باشد.

همه چیز مطابق فیصله الله متعال اتفاق می افتد: سلامتی، بیماری، ثروت و فقر، همه چیز به حکم و حکمت او اتفاق می افتد، و مسلمان باید به فیصله های الهی راضی باشد، زیرا الله متعال آنها را مقدر نموده است.

الله متعال فرموده :

﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ﴿٤٩﴾﴾

ما هر چه آفریدیم به اندازه. (سوره القمر: ٤٩).

الله متعال فرموده اند:

﴿قُل لَّن يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا...﴾

بگو: هرگز جز آنچه الله برای ما خواسته به ما نخواهد رسید. (سوره التوبة: ٥١).

برای ما نخواهد رسید جز چیزی که الله متعال مقدر نموده باشد.

الله متعال فرموده اند:

﴿وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَن تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ...﴾

و هیچ نفس جز به فرمان الله نخواهد مُرد. (سوره آل عمران: ١٤٥).

اجل ها را الله متعال تعیین کرده است.

هر چیزی که در عالم اتفاق می افتد، هر ذره ای که در جهان حرکت می کند، و هر اتفاقی که رخ می دهد، با علم الله، اراده الله، فیصله الله، و به حکمت الله و قدرت الله اتفاق می افتد.

الله متعال فرموده اند:

﴿...وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِيرًا﴾

و همه موجودات را او خلق کرده و اندازه او را معین نموده است. (سوره الفرقان: ۲).

او تعالی همه چیز را آفریده و هر چیزی را مقرّر کرده است، آنچه را که بخواهد واقع می شود، و آنچه را نخواهد واقع نمی شود.

من به عنوان یک مسلمان مکلف به تسلیم شدن در برابر همه احکام الله متعال هستم.

به همین ترتیب، انسان به الله متعال تسلیم می شود.

سرانجام! چگونه وارد اسلام شوم؟

اسلام دین الله برای همه انسانهاست، الله متعال فرموده اند:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِندَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...﴾

همانا دین (پسندیده) نزد الله آیین اسلام است. (سوره آل عمران: ۱۹).

اسلام دینی است که الله آن را از میان ادیان دیگر قبول می دارد.

﴿وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴿٨٥﴾﴾

هر کس غیر از اسلام دینی اختیار کند هرگز از وی پذیرفته نمی شود، و او در آخرت از زیانکاران می باشد. (سوره آل عمران: ۸۵).

بنابراین هر انسان باید اسلام آورد.

در اسلام رهایی از آتش جهنم و رسیدن به رضای الله و بهشت است.

داخل شدن در اسلام از بزرگترین نعمت هاست، بلکه بزرگ ترین و مهم ترین چیز در وجود شماست.

اسلام در واقع بازگشت به فطرت و عقل است.

ورود به اسلام بسیار آسان است و نیاز به تشریفات و امور رسمی ندارد، فقط باید آن دو شهادت را به زبان آورده و بگوید: شهادت می دهم که معبودی جز الله نیست و شهادت می دهم که محمد فرستاده الله است.

و با این ترتیب او مسلمان شد.

سپس به تطبیق اسلام آغاز می کند.

شما را به دنبال نمودن سایت (اسلام هاوس) توصیه می کنم، هر یک براساس زبان خودش، تا تازه مسلمان نحوه عمل به اسلام را بیاموزد.

https://islamhouse.com/ar//

***

فرار از الحاد (بی دینی) بسوی اسلام**خطأ! الإشارة المرجعية غير معرّفة.**
۱. معنی الحاد چیست؟ ۹
۲. کدام موارد را بالای الحاد ایراد می گیرید؟ ۹
۳. دلیل وجود پروردگار چیست؟ ۱۰
۴. معنای دلیل بوجود آمدن چیست؟ ۱۰
۵. معنی دلیل مراقبت و کمال چیست؟ ۱۲
۶. چرا کاینات نخستین اندک و نا چیز، مصدر انسان و دیگر کاینات زنده بوده نمی تواند؟ ۱۵
۷. مثال ها بر دلیل مراقبت وکمال چیست؟..... ۱۷
۸- برخی ملحدان از دلیل مراقبت انتقاد می کنند، و می گویند مواردی وجود دارد که معمول نیستند مانند: بیماری ها و زلزله ها؟ ۲٤
۹- چه چیزی مانع از ایجاد جهان هستی، به یک علت مادی می شود؟ بطور مثال: تمدن دیگری یا چیز دیگری؟ چرا به طور خاص معبود ابدی؟ ۲٦
۱۰- ما قوانین حاکم بر جهان هستی را می دانیم، و علت زلزله را به خوبی می دانیم، پس زمانی که قوانین را می دانیم، چرا به خالق نیاز داشته باشیم؟ ۲۷
۱۱- چه مانعی وجود دارد که مصدر جهان هستی، شانس باشد؟. ۲۹
۱۲- به ملحدی که می گوید جهان ازلی است چگونه پاسخ دهیم؟ ۲۹
۱۳- چرا قانون سببیه بر خالق عملی نمی گردد؟ یا به عبارت دیگر: چه کسی خالق را آفریده است؟ ۳۰

١٤- جهان بسیار بزرگ است; چگونه می توانیم در این جهان غول پیکر، به این حجم کوچک که داریم، مرکز باشیم؟..... ٣١
١٥- برخی از ملحدان می گویند: سیاره ها زیاد است، بناء، طبق نظریه احتمالات، طبیعی است که سیاره ای مناسب برای زندگی وجود داشته باشد... آیا این استدلال درست است؟..... ٣٣
١٦- چرا بیشتر از خالق ازلی وجود نداشته باشد؟ ٣٦
١٧- چرا دین؟..... ٣٧
١٨- چه مانعی وجود دارد که این اخلاقیات زادهٔ مغز یا جامعه باشد؟ ٤١
١٩- در تمدن های زمین بیش از یک معبود وجود دارد، پس چرا به طور خاص به الله ایمان داشته باشیم؟ ٤٢
٢٠- اگر انسان کاری را انجام دهد که به آن نیاز ندارد، این کار او بیهوده است! الله به ما نیازی ندارد پس چرا ما را آفرید؟ ٤٥
٢١- چگونه الله را بشناسیم؟..... ٤٨
٢٢- ادیان زیاد است، پس چرا اسلام؟..... ٥٣
٢٣- اسلام چیست؟..... ٥٤
٢٤- آیا در اسلام به سؤالاتی که در پاسخ به آنها عقل ها را متحیر نموده، پاسخی وجود دارد، که ما از کجا آمده ایم؟ چرا ما اینجا در این دنیا هستیم؟ و سرنوشت به کجاست؟..... ٥٦
٢٥- از کجا فهمیدی که محمد صلی الله علیه و سلم فرستاده الله است؟..... ٥٧
٢٦- از کجا بفهمم که باید به الله ایمان داشته باشم؟ ٦٨
٢٧- آیا ایمان به الله کافی است در حالی که به پیامبران کفر بورزیم؟ ٧٠
٢٨- آیا کافر در برابر اعمال نیک خود از الله پاداش می گیرد؟..... ٧٢

۲۹- اگر اسلام دین حق است چرا شبهات وجود دارد؟ ۷٤
۳۰- چرا الله شر را آفرید؟ یا به عبارت دیگر: یک مسلمان به «معضله شر» چگونه پاسخ می دهد؟ ۷٦
۳۱- آیا در زمانی از زمانه ها، دین باعث جنگهای مذهبی در روی زمین شده است؟ ۸۰
۳۲- چرا مسلمانان با وجود دین توحیدی خود عقب افتادند در حالی که غرب بسیار پیش رفته است؟ ۸۲
۳۳- ثمره های عبادت الله متعال چیست؟..... ۸۸
۳٤- تسلیم در برابر الله متعال چه جلوه هایی دارد؟ یا به عبارت دیگر: از کجا می دانید که کاملاً تسلیم الله هستید؟ ۸۹
سرانجام! چگونه وارد اسلام شوم؟..... ۹۵

prs۲۱۱v ۱,۰- ۲۰۲٦/۰۳/۳۱

جمعية خدمة المحتوى
الإسلامي باللغات